

کلاس عالی درس اخلاق

جزوه مترّبی

"درس اشتغال"

اشتغال

این درس با توجه به هدف کلی دروس کلاس عالی درس اخلاق و به منظور حصول بینشی مناسب نسبت به بعضی مقولات مهمی که شما جوانان عزیز بهائی من بعد در پنهان زندگی با آن مواجه خواهید شد تنظیم گردیده است. و از جمله شئون بسیار مهم حیوة انسان کار و اشتغال است چنانکه جمال القدم جل سلطانه در کتاب مستطاب اقدس وجوب آن را تصریح فرموده و کار با روح خدمت را از جمله عبادات محسوب داشته‌اند و همان طوری که در این درس ملاحظه خواهید فرمود اشتغال امریست که با تمام ابعاد وجود بشر ارتباطی تام داشته در وصول انسان به هدف عالی زندگی یعنی کسب کمالات روحانی و تقریب الى الله نقش عمدہ‌ای ایفا می‌نماید.

این درس برای سه جلسه تدریس و مطالعه تدوین شده و شامل مطالب عمدہ زیر است:

۱ - علت طرح مسئله کار و اشتغال در ادیان الهی و به حصرص ذر آثار بهائی.

۲ - لزوم ایجاد نگرشی جدید به مسئله کار در دنیای حال و آینده.

۳ - لزوم تغییر مفهوم کار.

۴ - نگرش جدید به امر اشتغال (چه تغییری در مفهوم کلی کار باید به وجود آید).

۵ - کار با توجه به بعد جسمانی وجود.

۶ - کار با توجه به بعد عقلانی و انسانی وجود.

۷ - کار با توجه به بعد روحانی وجود - اخلاقیات کاری

۸ - وجوب کار

۹ - انتخاب شغل

امید است مطالعه دقیق این درس و بهره مندی از محضر مریبان گرامی مقدمه‌ای مؤثر به جهت تفکر و اتخاذ تصمیمات مناسب در مسأله کار و اشتغال برای مریبان عزیز کلاس عالی درس اخلاق باشد.

۱- علت طرح مسئله کار و اشتغال در ادیان الهی و بخصوص در آثار بهائی

در نگاه نخست به مسئله کار و اشتغال ممکن است این سؤوال پیش آید. با اینکه دین امریست معنوی و به جهت ارتقاء روحانی بشر نازل شده، چرا به امور اقتصادی که ظاهراً "از امور زندگی مادی" انسان محسوب است می‌پردازد؟ باین جهت لازم است در خصوص علت و محدوده پرداختن دین به امور مادی مثل کسب و کار مطالبی بیان شود.

دلیل اول:

بعضی حکماً گفته‌اند که انسان موجودی اجتماعی و یا مدنی الطبع است. یعنی هیچ انسانی بدون انسانهای دیگر قادر به ادامه حیات و تکامل نبوده. انسانها جبراً از بد و تکون به دور هم جمع شده و "الزاماً" جامعه را به وجود آورده‌اند. برای اثبات این امر اینطور بیان می‌کنیم که حیوان و انسان برای ادامه حیات از نظر مادی و جسمانی به چهار عامل، خوراک، پوشان، مسکن و سلاح (برای حفاظت در برابر عوامل تهدید کننده محیط) نیازمنداند و هنگامی که به دقت بنگریم ملاحظه می‌کنیم که این چهار عامل برای حیوان در خلقت به وجود آمده و مهیا شده، به عبارت دیگر حیوان طوری خلق شده که برای تأمین این نیازها، تلاش ویژه‌ای نباید بکند. مثلاً خوراک او طوریست که مستقیماً می‌تواند از طبیعت ارزاق کند، یعنی خوراک او در طبیعت آمده است پوشان او نیز همین طور است. مثلاً حیوانی پشم دارد، حیوانی پوستی ضخیم دارد. دیگری بدنش پوشیده از پر است و خلاصه نیازی به بالا پوشی غیر از آنچه هست ندارد. از نظر مسکن نیز همینطور است یعنی محل سکنی حیوان در طبیعت مهیا است و حتی آنانی که به لانه سازی می‌پردازنند مثل پرندگان و یا به ساختمانهای خاصی نیاز دارند مثل موریانه‌ها و زنبورها، ضمن اینکه مصالح آن در طبیعت آمده است حیوان به طور غریزی لانه ساختن را می‌داند و از این نظر مشکلی بر شر راه او قرار ندارد. از نظر سلاح نیز ملاحظه می‌شود که حیوان پنجه‌های قوی دارد، دیگری دندانهای با قدرت یکی برای حفاظت خود در لاک سختش فرمی‌رود و آن یکی خارهای پشتی حافظ اوست و در همه این موارد "ضمانت" تنوع عظیم و زیبائی در کارگاه خلقت طراحی شده است. اما برای انسان هیچیک از این نیازها مهیا نیست. مثلاً او برای تهیه نان که ساده‌ترین ماده خوراکی

اوست باید زمین را آماده کند، بذر بپاشد و نهایتاً "مراحل کاشت، داشت، برداشت را در طی زمانی نسبتاً طولانی بگذراند تا به گندم دست یابد و آن گندم را در کارخانه آرد کند و آرد را در خبازی به نان تبدیل کند. و اگر انسان بخواهد که به تنهاشی به همه این امور بپردازد یکسال طول می‌کشد تا برای خود نان تهیه کند در حالی که تأمین سه نیاز دیگر او هم به طی همین مراحل نیازمند است. لذا انسان به تنهاشی قادر به ادامه حیات نیست و لازم است که عده‌ای دور هم جمع شده و هر یک به کاری مشغول شده بترانند نیازهای عمومی جامعه را تأمین کند. یکی گندم تولید کند، یکی آرد، یکی نان و در ضمن دیگران به تأمین پوشاک و مسکن و سلاح بپردازند، سپس هر کس به اندازه خود و خانواده‌اش از محصول بدست آمده از کاربردارد و بقیه را در قبال تأمین سایر نیازمندی‌هاش به دیگران بدهد. و مجموعه این کارها همه را قادر به ادامه حیات کند.

"تا اینجا معلوم شد که چرا انسان مدنی بالطبع است و چرا باید به دور هم جمع شده و الزاماً اجتماعی زندگی کند. از این مطالب یک اصل حاصل می‌شود آن اینکه باید رابطه داد و ستد برای تأمین نیازها در بین آحاد جامعه برقرار بشود. یعنی همانظری که گفتیم تولید کننده گندم میزان خاصی از مازاد تولید خود را عرضه کند و سایر نیازهایش را تأمین کند و این امر به ایجاد روابط اقتصادی بین اعضای جامعه منجر می‌گردد. و به همین سیاق، برای ادامه نسل به روابط زناشویی و برای تکامل نسل به روابط فرهنگی و تربیتی نیازمند است و قس على ذلك. و به حق باید گفت که این روابط زائیده احتیاجات و مولود نیازهای مختلف زندگانی بوده و بدون آن حیات و تکامل مشکل بلکه غیر ممکن می‌گردد و از طرف دیگر اگر چنانچه روابط مزبور آزاد گذارد شده و محدود به تقدیمات قانون و در ظل نظم و انتظام در نیاید زور و اجحاف و حیله و تزویر بر روابط افراد مستولی شده و این وضع نامتعادل منجر به نزاع‌های خونین گردیده، هرج و مرجهای دامنه‌داری به وجود می‌آورد. اینست که هیأت جامعه از ابتدای تشکّل خویش و ظهور روابط با وضع قوانین، حدود آزادی افراد را محدود ساخته به این وسیله از ظلم و نفاق جلوگیری و آرامش را در جوامع برقرار نمود. پس بر اساس آنچه گفته شد این تعریف برای قانون نتیجه می‌شود که: قوانین اجتماعی ناشی و منبعث از روابط افراد ذی شعور بشری بوده و ممکن است که روابط مزبور یا رابطه مادی باشند و یا رابطه معنوی.

البته این مطلب را حقوق دانان این چنین ادامه می‌دهند که رابطه کارگر و کارفرما، رابطه زن و

شهر، رابطه بایع و مشتری چون رابطه مادی و محسوس می‌باشند لذا می‌تواند در تحت نظم و قانون قرار گرفته و روابط مزبور به شکل حقوق مدنی تدوین یافته و به صورت قوانین اجتماعی مانند قانون نکاح و طلاق و قانون کارگر و کارفرما و قانون معاملات ظاهر کند. ولی رابطه مادر و فرزند، چون رابطه معنوی غیر محسوس بوده و عشق و محبت که از روح انسان سرچشمه می‌گیرد تحت هیچ قانون و نظمی در نیامده لذا اخلاقیات و معنویات قانون معین و مدنی نداشته و متخلّف قواعد معنوی مجازات نداشته و متصلی تنها در برابر وجود آن و خداوند مسئول اعمال خود می‌باشد.

جدا کردن روابط انسانی و طبقه بنده آنها به روابط مادی و معنوی صحیح نیست. بلکه باید گفت که انسان چون در عالم ماده زندگی می‌کند ولی اعمال او باید تحت غلبه روح باشد. لذا هر رابطه‌ای دارای دو بعد مادی و معنوی است و اتفاقاً " جدا کردن این ابعاد از یکدیگر است که خلل در روابط بشری به وجود آورده. مثلًا" رابطه زناشویی را علمای حقوق رابطه مادی و محسوس تلقی می‌کنند حال آنکه این رابطه رابطه‌ایست هم مادی و هم معنوی همانطوری که در درس ازدواج ملاحظه خواهد فرمود. و یا حتی رابطه بایع و مشتری به ظاهر یک رابطه مادی است حال آنکه بعد معنوی آن نیز بسیار قوی است. اگر در این رابطه بعد معنوی و اخلاقی صداقت در بین نباشد، اعتماد در روابط ظهر نخواهد کرد، و نتیجه آن مشکلاتی است که ما همه روزه با آن دست بگیریانیم.

حال باید گفت که روابط محسوس و مادی در رابطه بشری را قوانین موضوعه یا وضع شده از طرف خود بشر می‌تواند تعیین نماید که فی المثل قیمت یک کالا بنا به مقتضیات گوناگون چقدر باید باشد. اما اینکه بایع و مشتری باید در کمال صداقت این رابطه را برقرار کنند امریست که در اخلاقیات مطرح بوده و مسئول آن تربیت دینی است. اینست که گرچه دین یک مکتب اقتصادی مبنی از فرضیات و تئوری‌های گوناگون نیست ولی با احاطه کلی مظاهر الهی نسبت به روابط عالم انسانی ادبیان و بخصوص دیانت مقدس بهائی به امور اقتصادی البته به کلیات قوانین مادی و محسوس آن پرداخته ولی بر بعد معنوی این امور تأکید فرموده و قوانین دقیق وضع نموده است. به عبارت دیگر وجود آن اخلاقیات اگر حاکم پر روابط بشری نباشد و تنها قوانین رابطه محسوس و مادی بر آن حکومت کنند، "روابط سریعاً" به فساد گرایش می‌یابند.

قدرتی به مفهوم تمدن مادی بیندیشید و بعد این سؤال را جواب بگوئید که مقصود ملزم تمدن مادی

چیست؟ چه چیزی در تمدن مادی شده؟ آیا غیر از این است که در تمدن مادی، در کلیه روابط انسانی، چه روابط سیاسی، چه اقتصادی و چه اجتماعی مثل رابطه کارگر و کارفرما و رابطه زن و شوهر و رابطه والدین و فرزند فقط به بُعد مادی ترجیح شده؟ و این روابط خالی از روح یعنی بُعد معنوی است؟ و آیا از ظهور تمدن معنوی و الهی چیزی جز ابجاد روابط و یا تسلط بُعد معنوی بر روابط انسانها متصور است؟ تغییر تمدن چه مفهومی دارد؟ مرگ تمدن مادی و ظهور تمدن معنوی را در چه باید دانست؟ جواب همه این سوالات همان مطلبی است که عرض شد. مقصود از تغییر تمدن، تغییر نوع روابط انسانی است و غلبه بُعد معنوی روابط است. وقتی یک کارگر در حین تولید حق را ناظر به اعمال خود دیده و برای رضای آن کارفرمای عظیم بکار می پردازد، نتیجه کارش بسیار متفاوت خواهد بود با کارگری که فقط برای کسب درآمد بیشتر کالائی را تولید می کند. بنابراین است که مظهر الهی با تزول احکام و قوانین دقیق امور مادی را مورد توجه قرار داده و به صدور احکامی مثل وجوب اشتغال و اخلاقیات در کار و شغل می پردازد.

مطلوب دوم:

در امر بهائی هیچیک از شئون زندگی مثل اقتصاد، سیاست، علم و معرفت، دین و روحانیت، هنر و غیره به صورت مجزا و مستقل مطرح نیست. زیرا اقتصاد در سیاست مؤثر است و سیاست در اقتصاد و فرهنگ یک جامعه در سیاست و اقتصادش و سیاست و اقتصاد در فرهنگ یک جامعه تأثیر می کند. و این از خصوصیات دانش و معرفت بهائی است که ما باید با نگاهی جامع الجهات به امور بزرگیم. یعنی این مطلب که همه چیز فی الحقيقة به همه چیز مرتبط است. لذا یک محقق بهائی باید، فعالیت‌های زندگی را جدا از هم یا بخش بخش مورد مطالعه قرار دهد. بلکه مسائل را در ارتباط با یکدیگر و مؤثر در یکدیگر بررسی نماید.

در نگاه دیگر باید گفت که فعالیتهای عادی یا عُرفی (غیر مذهبی) انسان برگزد چهار محور می گردد که هر کدام تکیه گاه بخش خاصی از حیات انسان است.

اول داشتن یا دارائی که مبنای فعالیتهای اقتصادی است

دوم توانستن یا توانی که مبنای سیاست و یا قدرت است

سوم دانستن یا دانائی که مبنای فعالیتهای علمی انسان است

چهارم آراستن یا زیبائی که مبنای فعالیتهای هنری انسان است

این چهار محور، محور چهار بخش حیات انسان یعنی حیات اقتصادی، حیات سیاسی، حیات علمی و حیات فرهنگی و هنری است. اما دین فوق این فعالیتهای عرفی است ولی در همه آنها اعمال اثر و نفوذ می‌کند. یعنی بسته به اینکه دین دنیای مادی را قبول دارد یا قبول ندارد در حیات اقتصادی مؤثر است. در هر دیانتی نظری درباره علم و علم آموزی هست. در همه ادیان بخشی در مقوله زیبائی و هنرو نگاهی به طرز حکومت وجود دارد. البته هدف اصلی دین تکامل یا والائی است بنابراین ما در دنیا پنج محرك فعالیت داریم. دارائی، توانائی، دانائی، زیبائی، والائی و اینها همه به هم مرتبط است. بنابراین دیانت برای ترویج علم یا بحث در حکومت یا اقتصاد بطور خاص نیامده چون دین اساساً "برای ترقی روحانی انسان است. اما چون همه این امور به هم مربوطند، لذا دین نظری و دیدگاهی و تعلیمی نسبت به این مسائل داشته و دقیقاً همه را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

"مثلاً" هر دینی موضوعی در برابر جهان مادی دارد و بدون تردید ادیان در تحول اقتصادی عالم سهم بسیار نمایان داشته و دارند. می‌گویند مسیحیان کاتولیک بنابراین بیان انجیل که فرموده: ملکوت خدا برای فقراست و ثروتمند نمی‌تواند وارد ملکوت الهی بشود، چنین استنباط کردند که نباید دنبال ثروت بروند لذا سرمایه داری ابتدا از کشورهای پروتستان شروع شد. زیرا یک پروتستان ثروت را عطیه الهی می‌داند و از طرف دیگر ایشان مردمانی زاهد بودند و لذا پول را در جهت ارضاء نفسانیات خرج نمی‌کردند. بنابراین وقتی دنبال ثروت به عنوان عطیه الهی بوده و خرج امور نفسانی نگردد، تراکم ثروت ایجاد شده به سرمایه داری می‌انجامد.

بنابراین دلایل فوق دیانت می‌تواند و باید در امور اقتصادی و مادی نظر داشته باشد و گرچه، اقتصاد بهائی به معنی اقتصادی که در تمام مباحث مطلب داشته باشد نداریم و خیلی از مباحث به طور صريح در آثار نیست. اما اگر اقتصاد را به نظام اجتماعی ارتباط بدھیم برای همه ابعاد اقتصاد در امر بهائی مطالبی وجود دارد.

حضرت ولی عزیز امرالله می‌فرمایند:

"در امر بهائی به طور کلی راجع به مسائل اقتصادی تعالیمی که جنبه فنی داشته باشد از

قبيل امور مربوط به بانک او قيمتها و تغيير وجود ندارد. اهر بهائي "اساساً" هستگاه اقتصادي نیست. مؤسسین آن را نمی‌توان متفقین علم اقتصاد دانست. آنچه امر بهائي درباره اقتصادیات به عالم عرضه کرده اصولاً" به طور غير مستقيم بوده و منظور از آن اجرای اصول روحاني در تشکيلات اقتصادي گنوئي دنيا می‌باشد. حضرت بها، الله تعاليم اساسی چندی به ما اعطاء، فرموده که در مستقبل ايام راهنمای اقتصاديون بهائي قرار خواهد گرفت تا طبق آن تعاليم مؤسساتی از برای تغديل روابط اقتصادي عالم تأسيس نمایند."

نظمات بهائي، ص ۴۱

و تيز می فرمایند:

"باید دانست که حضرت بها، الله نه تنها روحی جدید و خلاق در عالم انسانی دمیده‌اند و نه تنها به بیان یک سلسله اصول و مبادی جهانی پرداخته‌اند و نه تنها جهان بیش خاصی را اعطاء، کرده‌اند" و اجد جامعیت و سندیت است، بلکه بر خلاف شرایع قبل، نفس آن حضرت و پس از ایشان حضرت عبدالبهاء، با صراحت و قاطعیت قوانین را وضع کرده‌اند، نهادهای را تأسیس نموده‌اند، و اجزاء، اعلیه اقتصادي الله را تدارک دیده‌اند که مقدار است آن اصول و قوانین و نهادها و بنیادها الگوی جهان آینده و وسیله‌ای ممتاز برای استقرار صلح اعظم و پیگانه عامل تحقق وحدت عالم و اعلان حاکمیت حق و عدالت بر کره ارض باشد."

(حال و آینده جهان، ص ۵۵)

لازم به ذکر است که امروزه علم اقتصاد را به چهار مبحث عمده، تولید ثروت، جریان ثروت، توزیع ثروت، مصرف ثروت تقسیم نمایند و عوامل عمده تولید ثروت را: طبیعت، نیروی کار، سرمایه و اخیراً مدیریت و دانش فنی و یا تکنولوژی می‌دانند. لذا ما مبحث کار و اشتغال را به عنوان یکی از عوامل مهم تولید ثروت و یکی از احکام مهم امر مبارک که مؤمنان برای وصول به کمال عرفان و محبت خود نسبت به مولایشان و وصول به رضای او باید جایگاه آن را در هيكل عظیم امر مبارک بدانند و از میزان اهمیت و اشکال و شرایط و وسائل و طرق و اهداف و سایر امور مربوط به آن درک صحیح و عمیق بدست آورند، در این درس مورد بحث قرار می‌دهیم.

۳- لزوم آیجاد تگرشنی جدید به مسئله کار در دنیای خال و آینده

در سال ۱۹۹۵ جامعه بین‌المللی بهائی تبادل ایده‌ای تحت عنوان "رفاه عالم انسانی" به کنفرانس بین‌المللی کشورها که در مورد توسعه اجتماعی در کپنهاگ منعقد گردید ارائه نمود که در متن آن هدف انتشار بیانیه اینگونه ذکر شده: "فعالیتی به معنی گشودن دیدگان افراد بشری به روی امکان حصول سعادت روحانی و مادی نوع انسان". در این بیانیه تعالیم عالیه دیانت مقدس بهائی که درمان آلام امروز بشر است به عنوان تنها راه حل موجود برای رسیدن نوع انسان به سعادت حقیقی در غالب پیشنهاداتی برای رفع مشکلات و معضلات کنونی به رهبران سیاسی عالم ارائه گردید، که از جمله در مورد کار و اشتغال چنین

پیشنهاد شده:

"برای آنکه مشارکت در تلاش به منکور نیل به رفاه مادی از برای نوع انسان همیسرگردد روح دینداری باید در سرچشمه‌الهام را که از آن جاری می‌شود، مقاهم روحانی بدین عصر کنونی پیدا کند که مقصد آنها استقرار وحدت و عدالت در امور اجتماع بشری باشد."

بیکاری نیز از مصائبی است که معضلات مشابهی از آن به بار می‌آید. در اکثر تئوریات معاصر مفهوم کار تا حد زیادی به سطح اشتغال پر درآمد با هدف به چنگ آوردن توسعه تولید و مصرف کالاهای تنزل یافته است. چنین نظامی در حکم دور باتفل، به معنی تأمین درآمد و مصنفس است که به ادغام و گسترش تولید کالا و ذر نتیجه به حمایت از نظام مزدوری منتهی می‌شود. هر یک از این کوششها، به تنها برای حصول رفاه در اجتماع ضرورت دارد. اما نارسائی مفهوم کلی (کار و اشتغال) را نیز در بی علاقگی خاصی می‌توان باز شناخت که مفسران اجتماعی در بین شمارکثیری از کارکنان در همه جا و در هر سرزمین و نیز در فدان روحیه خدمت در بین صفوں فزاینده بیکاران، آنها را مشاهده می‌کنند.

بنابراین جای شگفتی نیست که این حقیقت هر روز پیش از پذیرفته شود که جهان نیازی مبرم به اصول "اخلاقیات کاری" دارد. در این مورد نیز هیچ عاملی کمتر از بصیرتی که زاییده تفاعل خلاق بین نظامهای معرفت دینی و علمی باشد قادر نخواهد بود، چنین تجدید نظری را در زمینه جهت‌گیری عادات و نگرش‌های افراد پدید آورده افراد بشری، به خلاف حیوانات، که برای گذران زندگی خود به هر چه محیط به آنان عرضه دارد، متکی هستند تا گزیرند قابلیت‌های نهفته در فطرت انسانی خویش را از طریق

کار مولد و پر بار به منظور برآوردن نیازهای خود آنان و دیگران، جلوه گر سازند. افراد با عمل کردن به این شیوه به مقام مشارکت کنندگانی هر چند ناچیز و محقر در جریان پیشرفت مدنیت ارتقاء خواهند یافت. در این صورت هر کس در تحقیق بخشیدن به مقاصدی توفیق خواهد یافت که به اتحاد او با دیگران خواهد انجامید. در بیان اینکه کار، هرچند آگاهانه تر به نیت خدمت به نوع انجام گیرد، حضرت بهاء اللہ فرموده‌اند که چنین کاری نوعی عبادت، و وسیله پرستش خداوند است. هر کسی از این استعداد بهره‌مند است که خود را از چنین نظرگاهی مشاهده نماید، و تدبیر توسعه باید به این استعداد فطری نفس آدمی، بدون توجه به ماهیت برنامه‌ای که باید اجراء گردد، و صرف نظر از هر پاداشی که از آن یابد شود، توصل جوید..."

همانطوری که ملاحظه می‌شود، در بیانیه به نیاز مبرم بشر به :

۱ - رفع نارسانی مفهوم کلی کار

۲ - اصول "اخلاقیات کاری"

۳ - بروز قابلیت‌های نهفته در فطرت انسانی از طریق کار مولد و پریار (کار وسیله‌ای برای بروز

خلاقیت) به منظور برآوردن نیازهای خود آنان و دیگران. تصریح شده و تنها راه ایجاد تجدید

نظر در زمینه جهت‌گیری عادات و نگرشها در موارد فوق "در تفاعلی خلاق بین نظامهای

معرفت دینی و علمی" تعیین گردیده و در نتیجه:

"افراد با عمل کردن به این شیوه به مقام مشارکت کنندگانی، هر چند ناچیز و محقر در جریان پیشرفت مدنیت، ارتقاء خواهند یافت. در این صورت هر کس در تحقیق بخشیدن به مقاصدی توفیق خواهد یافت که به اتحاد او با دیگران خواهد انجامید". و در جای دیگر آمده است:

"کار، هر چه آگاهانه تر به نیت خدمت به نوع انجام گیرد، حضرت بهاء اللہ فرموده‌اند که چنین

کاری نوعی عبادت و وسیله پرستش خداوند است."

بنابراین در منظر بهائی کار وسیله‌ای برای مشارکت در تأسیس مدنیت و حضور اتحاد فرد با دیگران، همچنین وسیله‌ای بزرگی خدمت و نتیجتاً "چنین کاری نوعی عبادت و وسیله پرستش خداوند است".

لذا مسئله کار و اشتغال جایگاه خاصی در تأسیس مدنیت لاشرقیه و لاگریه الهی داشته به

عبارت دیگر در هیکل جامعه بشری در عصر بلوغ انسان مشخصاتی ویژه دارد که لازم است در نگرش و عمل فرد اعضای جامعه متجلی گردد.

البته توجه داریم، از زمانی که انسان به سن کار کردن می‌رسد، تا زمانی که از کار می‌افتد و باز نشسته می‌شود کار مهم‌ترین و بیشترین اوقات حیات او را در بر می‌گیرد.

۳ - لزوم تغییر مفهوم کار

همان طوری که در آثار الهیه این دور مبارک، عالم انسانی به هیکل انسان تشبیه شده (آنظرُوا آلَّا عَالَمَ كَهْيَكَلَ الْأَنْسَانِ) همچنین مراحل نشو و ارتقاء عالم نیز به مراحل رشد و نمود انسان تمثیل زده شده است و برای مراحل ترقی و تکامل جامعه بشری نیز مثل انسان مراحل شیرخوارگی و کودکی، مرحله شباب و نوجوانی و مرحله بلوغ فائق شده‌اند. در طی قرنها خداوند متعال با ارسال رسیل موجبات هدایت و تربیت و رشد و نمود بشر را برای گذر از مراحل شیرخوارگی و مرحله شباب فراهم فرموده و ظهور اعظم بھائی مقارن با دوران بلوغ عالم انسانی است.

چنانکه حضرت ولی عزیز امرالله می‌فرمایند: "بعایان را اعتقاد بر این است که دیانتی را که پروردگار توانا به واسطه حضرت بها الله ظاهر فرموده با مقتضیات مرحله بلوغ عالم انسانی مطابق است". (ص ۹۶ کتاب عالی درس اخلاق)

و حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

"جمعیع کائنات مرتبه یا مرحله بلوغی مخصوص دارند. بلوغ شجر در وقتی است که ثمر ظاهر شود... حیوان نیز مرحله رشد و کمالی دارد و در عالم بشر بلوغ در وقتی است که عقل و دوایت انسان به اعظم درجه رشد و قوت می‌رسد. بر همین متوال حیات اجتماعی عالم انسان نیز مراحل و هراتی دارد. در وقتی در مرحله ظفولیت بود و در وقت دیگر در عیقولان شباب، اها حال به مرحله بلوغ موعود رسیده آثارش از جمیع جهات نموده است... آنچه در مراحل بدوى و محدود گذشته بشر نیازمندی‌های نوع انسان را بظرف می‌ساخت از عهدۀ خوائج دوره تجدّد و بلوغ بر نیاید زیرا انسان دیگر از آن مراحل بدوى محدود گذشته است و باید امروز به فضائل و قواین جدید قائم گردد و قوائیتی جدید و استعدادی جدید یابد. انسان در این زمان به موهبے و

فیوضاتان جدیدی مختص نگشته است و دیگر آن موافق و فیوضاتی که در ایام حبّاً و که داشت هر چند در وقت خود کافی و وافی بود امروز لز نکافوی حوائج مرحله بلوغش عاجز است. (ص ۱۰۳، نظم جهانی بهائی، اقتباس هوشمند فتح اعظم) (ترجمه).

بنابراین مقدمه کرتاه که در یکی از دروس قبل نیز بدان مفصلان پرداخته شد، حیات اقتصادی از جمله نگرش به مسئله کسب و کار که یکی از جنبه‌های مهم زندگی انسان است باید تحولی اساسی مطابق مقتضیات و شایسته دوران بلوغ بشر بیابد تا به فرموده مبارک از عهدۀ حوائج دورۀ بلوغ و تکامل روحانی بشر برابر آید. و این همان تحولی است که در بیانیه رفاه به آن اشاره شده.

۴- نگرشی جدید به امر اشتغال (چه تغییری در مفهوم کلی کار باید به وجود)

آید) (۹۵)

آثار مبارکه امر بهائی سه جنبه برای حیات انسان قائل شده‌اند: جنبه جسمانی، انسانی و روحانی و حضرت عبدالبهاء در آثارشان سه تصویر از این سه جنبه بدست می‌دهند.

اول: جنبه جسمانی و مادی انسان است که با حیوان شریک است. در این جنبه احتیاجات انسان "صرف" نشوونمای جسم و تسهیل معیشت و رفاه مادی است. (خطابات، جلد ۱، ص ۹۳)

دوم: جنبه انسانی و عقلانی بشر است که انسان را از حیوان متمایز می‌سازد. در این جنبه احتیاجات بشر مربوط به فرهنگ و مدنیت و سیاست و صنایع و تجارت و علوم و فنون و هنرها و اکتشافات و انتظام و تعاون و تعارض در امور معیشت جسمانی می‌باشد.

(خطابات، جلد ۱، صص ۹۴ - ۹۳)

سوم: جنبه روحانی انسان است که اس اساس حیات بشری در عالم ناسوت و عوالم روحانی بعد می‌باشد و هدف اصلی خلقت انسان نیز رسیدن به این جنبه والاست و جمیع مریبیان الهی و مظاهر ظهور برای رساندن انسان به این مقام شامخ ظاهر شده و خواهد شد.

(خطابات، جلد ۱، صص ۹۵ - ۹۴)

با توجه به همین سه جنبه حیات است که حضرت عبدالبهاء برای بشر سه نوع تربیت نیز قائل شده‌اند و تعاریف مبارک از سه نوع تربیت‌ها را با اهداف جنبه سه گانه بیشتر آشنا می‌سازد چنانکه می‌فرمایند: "تربیت جسمانی به جهت نشو و نهای این جسم است و آن تسهیل معیشت و تحصیل اسباب راحت و رفاهیت است که حیوان با انسان در آن مشترکند".

"تربیت انسانی عبارت از مدنیت است و ترقی یعنی سیاست و انتظام و سعادت و تجارت

و صنعت و علوم و فنون و اکتشافات عظیمه و مشروعات جسمیمه که مدار امتیاز انسان از حیوان است".

"تربیت الهیه تربیت ملکوتی است و آن انتسابات کمالات الهیه است و تربیت حقیقی آن است. زیرا در این مقام انسان مرکز سنوحات رحمانی گردد و منظر لَتَعْمَلَنَّ انساناً علیْ حُسُورِنَا و

مثالنا شود و آن نتیجه عالم انسانی است.

اما آنچه مهم است دانستن کلیات زیر در مورد سه جنبه زندگی است:

اولاً: در جمیع امور و شئون حیات انسان این سه جنبه مشترکاً "دختیلند" یعنی برای انجام صحیح هر امری از امور هر سه قوه جسمانی و عقلانی و روحانی به کار می‌روند.

ثانیاً: اگرچه این سه جنبه ظاهراً جدا از هم برسنی می‌شود ولی فی الحقيقة هر سه با یکدیگر تعامل ذاتی و ظاهری دارند و در هم تأثیر می‌گذارند و برای رساندن انسان به رفاه مادی و معنوی به یکدیگر کمک می‌کنند و علی الخصوص جنبه جسمانی وسیله است برای جنبه انسانی و این هر دو وسیله‌اند. برای جنبه روحانی انسان و به عبارت دیگر جنبه جسمانی و انسانی در بطن جنبه روحانی اند مثلاً "در کار و کسب که به ظاهر امری مادی و جسمانی است به فرموده حضرت ولی عزیز امرالله:

"... اشتغال در امور نه فقط متنفسن فوائد مادی بوده، بلکه فن حد ذاته دارای ارزش معنوی است چه که موجب تقریب الى الله می‌گردد و باعثه می‌شود هنوزوری را که حق جل جلاله در این عالم برای ما مقدار فرموده بهتر درگه نماییم..."

(نظمات بهائی، ص ۱۳)

ثالثاً: قوای عقلانی از خصائص روح است و جوهری مجرد از روح نیست.

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "اما قوای عقلیه از خصائص روح است نظیر شعاع که از خصائص آفتاب است" مکاتیب جلد ۳، صص ۱۱۳ - ۱۱۱.

رابعاً: حضرت ولی امرالله می‌فرمایند:

"... حضرت بھاءالله تعلیم و تربیت را یکی از مهمترین عوامل اساسی از برای گهور مدنیت حقیقی محسوب فرموده‌اند. این تعلیم و تربیت برای اینکه کامل و هنر لغزش باشد باید طبعاً جامع شرایط لازمه بوده و نه تنها جنبه جسمانی و عقلانی انسان را مد نظر داشته باشد، بلکه وجهه‌های روحانی و اخلاقی او را نیز تقویت و تکمیل نماید..."

(مجموعه آثار مبارکه در باره تربیت بهائی: تنظیم دایره مطالعه و نصوص، ص ۹۱)

و نتیجه کلی که از این مقدمات مستفاد می‌شود اینست که:

اولاً" در انجام کار و اشتغال که یکی از مهم‌ترین امور زندگی بشر است هر سه قوه جسمانی و انسانی و روحانی وجود مشترکاً "دختیلند" می‌نمایند.

ثانیاً "کسب و کار از جهات مختلف (هدف کار، نوع کار، نحوه انجام کار) باید به گونه‌ای انجام شود که رافع نیازهای مادی، عقلانی و روحانی انسان باشد.

"ثالثاً" اگر کار و اشتغال چه از نظر بکارگیری ابعاد وجود و چه رفع نیازهای انسان فقط متوجه بعد جسمانی و یا بهسازی و عقلانی و بدون توجه به بعد روحانی حیات یاشد نتیجه کار عدم تعادل در حیات فردی و اجتماعی خواهد بود که برای اثبات این امر مسئله اشتغال را از جنبه‌های سه‌گانه وجود مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

فکر از برای خود او و خاندان او بلکه عموم اینام ملت و وطن او همیش است، ولکن از برای ملل سائمه هرورث ضرر است. زیرا به جان بگوشد که جمیع منافع عالم انسانی را راجع به ملت خویش و فوائد روی ارض را به عائله خود و سعادت کلیه عالم انسانی را تخصیص به خود دهد و همچو داند که ملل سائمه و دول هجاوره هر چه تذم نمایند ملت خویش و وطن خود ترقی نماید تا در قوت و ثروت و اقتدار به این وسیله بر سائمهین تفوق یابد و غلبه کند." (مکاتیب جلد ۴، ص ۲۰۸)

با توجه صرف به رفاه و امنیت نفس خویش پا خانواده و قبیله و شهر و ملت خویش که البته در حد لزوم ممدوح و مقبول و مشروع است ولی چون بی توجهی به رفاه و امنیت دیگران در بطن این عقیده وجود دارد، لذا خود پرسنی و قبیله پرسنی و غیره... به وجود آمد و به فرموده حضرت عبدالبهاء چنین خود خواهی "نهایت دنائت و بدختی و پستی فکر" است و نتیجه همین کیفیت بود که مالکیتها فردی و خانوادگی و غیره را که در حد معقول آن مشروع هم بود به زیاده طلبی ها و اجحافها کشانید و مالکیتها نامشروع و استبداد به وجود آورد و در نهایت، عدم قناعت به دارائی های خود و قوم و قبیله خود موجب بروز نزعاعها و جنگها بیهوده ای شد که تا دوران معاصر نیز هنوز ادامه دارد.

برای حل مشکلات مزبور که گفتیم ریشه در حب نفس که ذاتی افراد و جوامع است دارد. فقط یک طریق وجود دارد و آن تقویت قوای روحانی انسان در سایه تربیت دین الهی است. چنانکه حضرت عبدالبهاء در رساله مدینه، ص ۱۱۴ چنین می فرمایند: "ممکن نیست که نفوس از منافع ذاتی خود چشم پوشند و خیر خود را فدای خیر عموم نمایند الا به تدین حقیقی چه که در طینت انسانیه محبت ذاتیه خود مخمر و ممکن نیست بدون اهیادواری اجر جزیل و ثوابی جمیل از فوائد موقته جسمانیه خود بگذرد ولکن شخص مومن به اللہ و مؤمن به آیات او چون موعود و متیقن مشوبات کلیه اخرویه است و جمیع نعم دنیویه در مقابل عزت و سعادت درجات اخرویه کان لم یکن الگاشته گردد، لهذا راحت و منافع خود را ابتنام" لوجه الله ترک نموده در لفظ عموم دل و جان را رایگان مبذول دارد."

۵ - کار، با توجه به بعد جسمانی وجود

اگر تنها رفع نیازها و حوایج جسمانی هدف کار باشد می‌توان اشتغال را چنین تعریف کرد: به هر فعالیت و کوشش ارادی جسمانی یا فیزیکی که برای رفع نیازهای جسمانی خود و دیگران صورت گیرد کارگفته می‌شود. به این ترتیب هدف کارکه برای بشر اولیه تاقرون جدید مطرح بوده، عبارت بوده است از تهیه خواراک و پوشاسک و مسکن و برخورداری از بهداشت و سلامت و ایمنی و نیاز به بقا و تولید مثل از طریق کوشش فردی و تعاون و تعاضد جامعه. اینها اهداف مشروعی بوده که همه افراد بشر دنبال آن بوده‌اند. یعنی این اهداف هم خواسته هر فردی از افراد بوده و هم خواسته هر جامعه‌ای. چه به شکل خانواده، چه قبیله، چه اهالی یک شهر تحت حکومتی شهری و چه اهالی یک مملکت تحت حکومت ملی. یک چنین نگرشی به مسئله کار دو مشکل اساسی ایجاد می‌کند.

اولاً: این دیدگاه انسان را همچون حیوان محدود به جسم و جسمانیاتش کرده در حالی که

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "انسان به جسم انسان نیست."

ثانیاً: این نگرش ریشه در امری دارد که حضرت عبدالبهاء آن را در یک جمله بیان می‌فرمایند:

"در طبینتِ انسانیه محبتِ ذاتیه خود مختر" (رساله مدنیه، ص ۱۱۴) یعنی انسان فطره حب ذات دارد و اگر درست تربیت نشود این خصیصه فطری یعنی حب ذات منشاء عراقبی وسیع در حیات

فردی و اجتماعی انسان خواهد شد که حضرت عبدالبهاء جل ثنائه ابعاد این مشکلات را در سطح فرد تا ملت به روشنی تصویر می‌فرمایند قوله العزیز:

"هیادی مرعیه اصلیه هر فردی از افراد بشر جلب منفعت خویش و دفع مضرت است در قدر آسایش و شادمانی خود است و آرزوی تفرد در زندگانی من نماید و من کوشد که از جمیع افراد دیگر در راحت و ثروت و عزت ممتاز گردد. این است آرزوی هر فردی از افراد بشر و این نهایت دنائت و بدپختی و پستی فکر است. انسان چون اندکی ترقی فکر یابد و همتش بلند گردد در فکر آن افتاد که عموم عائله را جلب منفعت و دفع مضرت نماید. زیرا راحت و نعمت عموم خاندان خویش را سعادت خود داند و چون فکرشن توسع بیشتر یابد و همتش بلندتر گردد در فکر آن افتاد که این، ملت و این، وطن خویش را جالب منفعت و دفع مضرت شود. هر چند این هفت و

۶- کار با توجه به بعد انسانی و عقلانی وجود

گفته‌یم هدف کار با توجه به جنبه جسمانی - مادی هدف اصلی در دوران اولیه زندگی ساده بشری بوده است. اما هر چه به دوران معاصر می‌رسیم به علت افزایش نفوذ و پیچیده تر شدن جوامع، انسان با استفاده از عقل و علم و اکتشافات و اختراقات و سازمانهای اجتماعی و دولتی و سیاسی و اقتصادیش برای رفع حواجح جسمانی و عقلانی چه از جنبه فردی و چه از جنبه‌های اجتماعی کوشش هائی کرده که بالنسبه به ادوار اولیه حیاتش بسی بی سابقه و پیچیده بوده است.

چنانکه حضرت عبدالبهاء جل ثنائه نیز می‌فرمایند:

"اذا تربیت انسانی عبارت از مدنیت است و ترقی، یعنی سیاست و انتظام و سعادت و تجارت و صنعت و علوم و فنون و انتشارات عظیمه و مشروعات جسیمه که مدار امتیاز انسان از حیوان است."

این اهداف کار نسبت به اهدافی که در قسمت قبل ذکر شد وسیع‌تر است و علاوه بر اینکه کاملاً با نظر اقتصادیون توافق دارد، خواسته جامعه شناسان و روانشناسان را نیز در مورد هدف از کار برآورده می‌کند.

ولی توسعه ماشینیسم و سرمایه داری چنان انسان را مبهموت ساخت که او را بندۀ مصنوعات خود نمود به طوری که تا مدتی به جز همین اسیری و تهیّه اسباب مادی من جمله خوراک و لباس و پوشاش که اهداف جسمانی، مادی هستند هدفی به ذهن نمی‌رسید. ولی به تدریج علمای بیدار متوجه جنبه‌های روانی انسان و موقعیت فلاكت بار او در بین چرخهای ماشینیسم و برداشتی جدید شدند و ایشان مطرح کردند که هدف انسان از کار "صرف" رفع نیازهای جسمانی نیست بلکه برای کار اهداف والاتری را همچون: خودشناسی و تحقق هویت آدمی - شکوفائی عقل و ظهور خلاقیت انسان باید چستجو کرد. اریک فروم در سال ۱۹۵۵ در فصل اول کتاب "جامعه سالم" نتیجه بی توجهی جوامع بشری را به رفع نیازمندی‌های عقلانی و انسانی در ضمیم شغل و کار چنین تصویر می‌نماید:

"... حدود بیماری روحی در کشورهای مختلف غرب کجاست... تنها معلوماتی که می‌تواند تا حدی در مقایسه مورد عمل و استناد قرار گیرد، آمار مربوط به خودکشی، آدمکشی و الکلیسم است... آمار خودکشی در کشورهای فقری‌کمترین است و افزایش خودکشی در اروپا با افزایش رفاه مادی نسبت

مستقیم دارد... نسبت مستقیم ارقام و آمارهای کلیسیم با خودکشی را می‌توان پذیرفته بارز علم-تعادل روانی جامعه‌ای دانست... هدف توسعه اقتصادی اجتماعی جهان غرب زندگی مادی مرفه و توزیع عادلانه ثروت است. ولی در کشورهایی که به این هدف نزدیکتر شده‌اند نشانه‌های عدم تعادل روحانی بیشتر دیده می‌شود... آیا می‌توان گفت که زندگی مرفه متوسط ضمن اینکه آسایش مادی ما را تأمین می‌کند، سبب بیزاری و ملالت ما نیز می‌گردد؟ و برای فرار از این بیزاری است که به الکل پناه می‌بریم؟ آیا این ارقام دلیل و شاهدی بر درستی این گفته نمی‌باشد که "مفهوم زندگی فقط تأمین پاره نانی نیست؟" و تمدن جدید نتوانسته است نیازهای عمیق انسانی را برآورده کند؟ اگرچنین است آن نیازها کدامند؟ و محقق دیگر محق نویسد: "کار یا نوع اشتغال، مفهومی بیش از امرار معانی خوبی‌زد و تمام شنون زندگی فرد را در برمی‌گیرد. کار نیاز آدمی خواه به فعالیت بدنی و مغزی ارضا می‌کند و با میزان سلامت و طول عمر او رابطه دارد... کار به طور غیر مستقیم در حالت‌های روانی، طرز تفکر، هدفها، ارزشها، نظرات درباره آموزش و پرورش، دورنمای زندگی و عقاید سیاسی آدمی مؤثر است داشتن کاری که ارزش اجتماعی دارد عزت نفس را افزایش می‌دهد و به ایجاد احساس ایمنی و هویت با ثبات کمک می‌کند و به عکس بیکاری و نداشتن شغل عزت نفس را کاهش می‌دهد... خلاصه آنکه کار با تمام وجود آدمی درگیر است" (زمینه روانشناسی اجتماعی، علی اکبر مهر آرا، ص ۲۷۶ - ۲۷۵).

پس همانطوری که ملاحظه شد اگر در کار فقط به جنبه‌های جسمانی، مادی توجه شده نیازهای عقلانی برآورده نشود، انسان دچار مشکلاتی می‌شود و از جمله آن نیازها اینست که کار باید موجب خودشناسی و تحقق هویت آدمی گردد و این امری است که به اکملها و اجملها در ظهور مبارک بر آن تأکید شده است. جمال ابهی می‌فرمایند: "طراز اول و تجلی اول که از افق سماء ام الكتاب اشراق نموده در معرفت انسان است به نفس خود و به آنچه سبب علو و دلو و ذلت و عزت و ثروت و فقر است".

یعنی بین معرفت نفس و علو و دلو و ذلت و عزت و ثروت و فقر رابطه وجود دارد. جمال قدم می‌فرمایند: "انسان به مثابه معدن است که در آن احجار کریمه مستور است".

مقصود از احجار کریمه استعارات سرشاری است که در نهاد انسان بدست مقندر حق به ودینه گذاشته شده و اگر چنانچه انسان به نفس خویش اکاهی یافته یعنی این استعدادها را بشناسد می‌تواند در

جهت کشف حقایق و اسرار طبیعت این استعدادها را به کاربرده با استفاده از این استعدادها و حصول پیشرفت‌های علمی به منابع ثروت بیکرانی که در طبیعت نهفته است دست یابد و به غنای فوق العاده برسد. و کار یکی از وسائل بسیار اساسی در شناخت و تحقیق هویت آدمی است.

از طرف دیگر نفس کار و اشتغال خود باعث تأمین بهداشت روانی انسان و کاهش افسردگی‌های و فشار روانی است. چنانکه بجمل القدم در لوح مقصود می‌فرمایند: "انسان به شغلی مشغول باشد اخبار است چه که در حین اشتغال ناملایمات روزگار کمتر احصاء می‌شود". این بیان مبارک به وضوح حاکی از ارتباط کار با سلامت روانی انسان است و به این جهت امروزه برای کاهش تنشی‌های بیماران روانی در بیمارستانها بخشی مخصوص به نام "کار درمانی" تأسیس شده و سعی برای نیست که هر بیمار ساعت‌های چه بیشتر از روز را به کاری مشغول گردد که البته نتایج مثبت این اشتغال فوق العاده چشمگیر است و بخصوص باید توجه کرد که در این اشتغال هیچگونه انتقام مادی وجود ندارد ولی نفس ارضاء نیازهای روانی بیمار را به انجام این کار راغب می‌کند و در آرامش روانی او بسیار مؤثر است و شاید به همین دلیل است که حضرت ولی عزیز امرالله می‌فرمایند: "اشتغال به امور نه فقط متضمن فوائد مادی بوده بلکه فی حد ذاته دارای ارزش معنوی است. چه که موجب تقریب الى الله می‌گردد و باعث می‌شود منتظری را که حق جل جلاله در این عالم برای ما مقدار فرموده بهتر درگ نهاییم. بنابراین واضح است که ثروت موروثی هیچ فردی را از اشتغال امور یومیه معاف نمی‌سازد". (نظمات بهائی، ص ۱۳) بیان فوق گویای این مطلب است که عدم نیاز مادی انسان را از اشتغال بی نیاز نمی‌نماید زیرا اشتغال شما برای رفع نیازهای مادی نبوده بلکه رفع نیازهای روانی و عقلانی و روحانی نیز در کار مطرح است. دیگر از نیازهای ذهنی و روانی انسان که باید در ضمن کار ارضاء گردد، خلاقیت است.

انسان صورت و مثال الهی است یعنی تمام صفات خداوند در انسان متجلى است. خدا عالم است، انسان هم عالم است خدا با اراده است، انسان نیز صاحب اراده است. خداوند خلاق است انسان نیز خلاق است. پس خلاقیت صفتی است که خداوند در انسان به ودیعه نهاده و فرد انسانی نیازمند است که به کار خلاق بپردازد. کم نبوده‌اند نقاشان و سایر هنرمندان و صنعت‌گران و یا محققان و دانشمندانی که سالها با قناعت در امور مادی و جسمانی در کنیجی نشستند و به خلق آثار بی نظیری برداختند که قرنها مرد استفاده هم‌نوعانشان قرار گرفت، و ای بسا خود هرگز از منافع مادی آثارشان

بهره‌مند نشده حتی مورد تمجید دیگران قرار نگرفتند، بلکه بعضاً بعد از پایان حیات آثارشان مورد توجه واقع شد. راستی این نفوس ارزشمند را چه چیزی راضی می‌کرد؟ آیا جز نفس خلاقیت و تجلی این صفت عالی الهی در آثارشان موجب سرور ایشان بود؟

بیت العدل اعظم در پیام اعلان صلح عمومی می‌فرمایند: "... هر فردی باید سعی نماید که در پیشرفت علوم و فنون و هنر نقش خلاقه‌ای داشته باشد و اگر قادر به ارائه چیز جدیدی نبود باید از آثار دیگران به نحو فعال و خلاقی بجهة گیرد فردی که تمام زندگیش بر اساس تقلید بنا شده باشد نیم هرده است و از نقطه نظر فکری و روحانی کاملاً زنده نیست..."

پس در کار علاوه بر منافع مادی، جسمانی باید نیاز عقلانی و روانی همچون خلاقیت نیز برآورده شود. و یکی از مشکلات عمدہ‌ای که بشر عصر ماشین با آن دست به گریبان بوده و هست، همین است که در سیستم‌های تولید زنجیره‌ای مثلاً در تولید یک دستگاه تلویزیون در خط تولید، کارگری فقط دو قطعه کوچک بر روی صفحه‌ای نصب می‌نماید و مجموعه کار را انجام نمی‌دهد بلکه فقط یک عمل جزئی از صدها حرکتی را انجام می‌دهد که منجر به تلویزیون می‌شود و در آن کار جزئی خلاقیت نیست. و در کارهای اداری نیز همین شنکلی مطرح است: مثلاً "فردی که در سازمان هواپیمایی مشغول است مجموعه حرکاتی را که مزوج می‌شود که از فرودگاهی برخیزد و در فرودگاهی بشیند که یک کار و با عمل واحد است انجام نمی‌دهد بلکه فقط مسئول یک حرکت احاطه و هجرتی از آین کار اصلی است.

تنها این پیچ را می‌پیچد یا زیر این اوراق را امضاء می‌کند. این نوع مشاغل چون خلاقیت در آنها مطرح نیست انسان را اصطلاحاً "از خود بیگانه" می‌کند یعنی به کسب هویت آدمی در کار لطمه می‌زنند. و خیلی فرق است بین این کارها و کار یک دهقان که خود پذر پاشیده، خود و جین کرده، خود درو کرده، به آسیاب برد، آرد کرده و اکنون دارد نانش را می‌خورد و به این ترتیب نسبت به کار خویش و نتیجه کار خویش آگاهی کامل دارد. یا مثل با غبان و غیزه و غیره، البته شرایط پیچیده اجتماعی و اقتصادی امروز است که چنین ایجاب کرده و نفوسيکه دارای این مشاغل هستند برای جلوگیری از خود بیگانه شدن و ارضاء خلاقیت باید در کنار کار خود که وسیله کسب درآمد است و احياناً نیازهای روانی و عقلانی انسان را ارضاء نمی‌کند حتماً "یک کار خلاق انجام دهنده و توصیه حضرت عبدالبهاء را عمل کنند که هر

کس باید کاری خلاق بداند. هیکل مبارک می‌فرمایند:

"در امر بِهِمُ اللَّهُ بِرْ هر نفسی اشتغال به صنعت و یا گسبی فرض است. هتلاء" من حصیر بافی هی دانم و شما صنعت دیگر." (مائده آسمانی، جلد ۲، ص ۹۵)

مسلمان" حصیر بافی و سیله امرار معاش هیکل مبارک نبوده و توصیه هیکل مبارک نیز به جهت کسب منافع مادی نیست بلکه اشاره‌ای عمیق به اصل ارضاء خلاقیت در ضمن انجام کار است. حال از بحث فوق این نتیجه عاید می‌شود که اگر به پنهان روحانی وجود در کار توجه نشود و قوای جسمانی و عقلانی تحت غلبه روح واقع نشوند پیشرفتهای علمی و تکنولوژی رافع نیازهای انسانی نبوده و چنین خواهد شد که امروز در عالم ملاحظه می‌شود.

حضرت بِهِمُ اللَّهُ می‌فرمایند: "عَقْلٌ فِي الْحَقِيقَةِ آيَتٌ أَعْظَمُ إِنْسَانٌ طَوْبَىٰ إِذْ بَرَىٰ نَفْسَهُ كه به آن فائز است. ولکن مع علو مقام و سقو رتبه او مشاهده می‌شود از ادراک اکثر اشیاء عاجز است. چه آگاهی عقل از گواهی بصر است. اگر چشم نخل را مشاهده ننماید عقل عالم اثمار و اوراق و اشجار و اعضا و افنان را در نواه ادراک نکند. کجا قبل از رؤیت، عقل ادراک نماید که شیئی در عالم یافت می‌شود که ذرا آن جمیع عالم را بسوزاند و رهاد نماید و معدوم و مفقود کند."

(مائده آسمانی، ج ۸، ص ۱۰۱ - ۱۰۰)

معهد اعلی نیز در بیانیه "وعده صلح جهانی" چنین می‌فرمایند: موآهی که نوع انسان را از سایر مظاهر وجود ممتاز می‌گند، در لطیفه‌ای مکنون است که از آن به روح انسانی که عقل نیز از خواص ذاتی آن است تعییر می‌شود. این موآهی سبب شده که انسان را قادر بر ساختن بنیان تمدن سازد و از لحاظ مادی هر قهقهه اش نماید. اما موفقیت در این امور هرگز سبب ارضاء روح انسانی نگشته است. زیرا روح لطیفه‌ای است که به عالم برتر مایل و به جهان غیب راغب است."

به این ترتیب هدفهای جسمانی و عقلانی بدون توجه به جنبه روحانی انسان در کار و امور اقتصادی به علت ضعفها و مشکلات فوق الذکر فقط می‌توانند شرایط مادی کار و رفاه جسمانی و بعضی انسانی برای بشر فراهم کنند. اما قادر نیستند رفاه معنوی انسان را تشخیص دهند و در راه تحقق آن بکوشند. لذا باید کار به توجه به هر سه بعد وجود انسان صورت گیرد.

۷ - کار با توجه به بعده روحانی وجود - اخلاقیات کاری

در بخش‌های قبل از قوای جسمانی و عقلانی صحبت کردیم و دیدیم که گرچه آن قوا در جایگاه خود عظیم و با شکوه کارا هستند ولی بالتبه به مراتب بالاتر دارای نواقص و محدودیت هائی می‌باشند و به تنهائی نمی‌توانند انسان را از ظلمات ناسوت برهانند. و مجدداً متذکر می‌شویم که اهمیت دادن به جنبه روحانی وجود مقصود و نفی سایر قوا نیست بلکه هدف این است که متوجه باشیم چون جنبه حقیقی وجود انسان روح است و تربیت حقیقی به فرموده مبارک حضرت عبدالبهاء تربیت جنبه روحانی انسان است. لذا جنبه‌های جسمانی و عقلانی وقتی تحت تسلط و هدایت جنبه رحمانی روح انسان در منسیر حب و رضای الهی قرار می‌گیرند قدرتی مضاعف یافته می‌توانند هم رفاه مادی و هم معنوی اهل عالم را. در این جهان و همچنین ترقی روحانی را در عالم بعد تضمین نمایند، و الا تکیه صرف بر قوای جسمانی و عقلانی بدون هدایت و غلبه روح پیش رایه سمت همان وضعی سوق می‌دهد که اینک در قرن ۱۹ و ۲۰ شاهد آن هستیم و بشریت را بر لبه پرتابگاه نیستی کشانده است.

و همانطوری که قبلاً نیز بیان کردیم مرکز و منشاء افاضه این قوه روحانی عالم امر و مظاهر ظهور الهی هستند. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "... حال ما یک هرتبی من خواهیم که هم هرتبی جسمانی و هم هرتبی انسانی و هم هرتبی روحانی گردد. که حکم او در جمیع مراتب نافذ باشد... یعنی نظم و تعشیت امور جسمانی دهد و هیأت اجتماعیه تشکیل کند تا تعاضد و تعاون در معیشت حاصل گردد و امور جسمانیه در جمیع شئون منتهی و هرتبه شود. و همچنین تأسیس تربیت انسانی کند. یعنی باید عقول و افکار را چنان تربیت نماید که قابل ترقیات کلیه گردد... و همچنین تربیت روحانیه نماید تا عقول و ادراک پی به عالم هاواره، الطیبیه برد و استفاده از نفعات مقدسه روح القدس نماید و به ملا اعلی ارتباط بابد و حقایق انسانیه مظاهر سنوحات رحمانیه گردد تا اینکه جمیع اسماء و صفات الهی در مرآت حقیقت انسان جلوه کند".

به این جهت غلبه جوهر وجود یعنی روح پر سایر قوای وجود و بهره مندی از تمام شئون حیات در جهت تکامل روحانی و تقرب الى الله فائز شدن به ایمان مظہر الهی و عمل به کلیه تعالیم متعالیه ایست که از یراعه مقدس مظہر الهی به همین منظور نازل گردیده.

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "... اثر قوه ملکوتیه غلبه نماید حقیقت انسانیه اشرف

مخلوقات شود و دارای صورت و مثال الهن گردد و اثر جهت حیوانیه غالبه آید از حیوان پست تر شود چه که حالات و شروونات حیوانیه در انسان ظهورش بیشتر و مضر انسان شدیدتر است. مثل غضب و شهوت و منازعه بقا، جنگ و جدال، خدعا و تزویر، حرص و طمع از نفائص عالم انسان و خصائص عالم حیوانی است... و از جهت دیگر در انسان کمالات و قیوپات الهی است که سبب سعادت سرمدی است و هایه عزت ابدی. مانند عدل و وفا، صدق و صفا، حکمت و تقوی، رحم و هروت، محبت و موذت، رفعت و معرفت که به سبب این کمالات انسان احاطه به حقایق اشیاء، نماید و کشف اسرار کند... مظاهر مقدسه الهیه به جهت این ظاهر شدن که کلمات عالم حیوانی را به انوار صفات ملکوتی زائل فرمایند و نفائص عالم طبیعت را به کمالات الهیه مبدل کند تا جهت ملکوتی غالبه آید و صورت و مثال الهن در عالم انسانی جلوه نماید."

(خطابات مبارکه، جلد ۲، ص ۳۳۴)

حضرت ولی امرالله مسی فرمایند: "... لنه شالوده‌ای که بر آن با نهایت اطمینان و اعتماد می‌توان شالوده‌ای رزین و اعمده متین برای سعادت عالم انسانی بر پا داشت همین جنبه روحانی حیات انسانی است.".

(گوهر یکتا، ص ۳۱۰)

و نیز مسی فرمایند: "بعزان بین المللی که نوع بشر را تحت تأثیر قرار داده و گرفتار ساخته اساساً عمل روحانی دارد: روح نصر ما به طور کلی روح بی دینی است. نظر انسان در مورد حیات به قدری خشن و مادی است که او اجازه نمی‌دهد به عوالم عالی تر روح ارتقاء یابد."

(راهنمای جوانان، ص ۹)

بیت العدل اعظم در پیام ۲۶ نوامبر ۱۹۹۲ می فرمایند: "طوفانهائی که پایه و اساس جامعه را در هم من گویند آرام نخواهد نشسته هر زمانی که در جستجوی راه حل برای مشکلات اجتماعی مبانی و اصول روحانی به نحوی فعال و مؤثر به کار گرفته شود."

و در پیام رضوان ۱۹۹۰ می فرمایند: "جامعه بشری دیده به حل معنوی و روحانی مشاكل اقتصادی بر بسته".

و حال در جواب این سؤال که اجرای کدامیک از قوانین امر مبارک موجب موفقیت حقیقی در

کسب و کار است باید گفت که اجرای کلیه تعالیم مبارک چون همان طوری که در مقدمات اویله درس بیان داشتیم همه امور به یکدیگر خواه مستقیم و یا غیر مستقیم مربوط می شود. لذا محض تبصیر خاطر اتفاقاتی از نصوص مبارکه که هر یک حاوی تعلیمی از تعالیم اخلاقی مؤثر در کار و پیشنه است را تحت عنوانی جداگانه زیب این اوراق می نماید.

تعالیم اخلاقی کار (اخلاقیات کلری)

نصوص ذیان حقایقی زاروشن می کنند که اگر در آن تفکری معنوی تماشیم و آن را به موقع اجراء گذاریم یقین خواهیم نمود که حقیقتاً "حوالی اصلیه و انسانیه حل بحرانهای مختلف دنیا از چمله حل مشاکل اقتصادی و کسب و کار اجرای تعالیم و امر خداوند، تخلّق به صفاتی است که مظہر الیه بر آن تأکید فرموده اند.

عرفان مظہر امر - خشیة الله

حضرت بهاء الله در لوح اشرافات می فرمایند:

"اشراق اول چون آفتاب حکمت از افق سماء سیاست طلوع نمود به این کلمه علیاً نطق فرمود. اهل ثروت و اصحاب عزت و قدرت باید حرمت دین را به احسن ممکن فی الابداع ملاحظه نمایند. دین نوری است مبین و حصنی است متین از برای حفظ و آسایش اهل عالم. چه که خشیة الله ناس را به معروف امر و از منکر نهی نماید. اگر سراج دین مستور ماند هرج و مرج راه یابد نیز عدل و انصاف و آفتاب امن و اطمینان از نور باز مانند. هر آگاهی بر آنچه ذکر شد گواهی نداده و من دهد."

ونیز می فرمایند: "اعمال فرع عرفان بوده و خواهد بود و عرفان الله هم منوط به عرفان مظہر (مائده آسمانی، جل ۸، ص ۳۴) نفس اوست".

حضرت عبدالنها می فرمایند: "اساس فوز و فلاح عرفان حق است و بعد از عرفان اعمال (کتاب مفاوضات، ص ۱۷۹) حسنہ که ثمره ایمان است".

جمال مبارک در کلمات فردوسی می فرمایند: کلمة الله در ورق اول فردوس اعلی از قلم ابعی

مذکور و منسظور. براستی هنگوییم حفظ مبین و حصن متین از برای عموم اهل عالم خشیة الله بوده آن است سبب اکبر از برای حفظ بشر و علمت کبری از برای صیانت وری...

صدق و راستی

حضرت بهاء الله می فرمایند: "عليکم بالصدق الحالمن ان به یزین انفسکم ويرفع اسمائکم و يعلو مقدارکم ويزداد مراتبکم بين ملأ الارض و في الآخرة لكم اجر كان على الحق عظيم".

(امر و خلق، جلد ۳، ص ۱۴۹)

حضرت عبدالبهاء می فرمایند: "ای بندۀ صادق الهی در جهان الهی نوری روشن تر از صدق و راستی نداشت حقیقت انسانیه را این هویت چنان تزیین نماید که جمیع خطای انسانی را مستور نماید در کاشانه قلب چون شمع راستی برافروخت جمیع ارکان و اعضاء و قوا و اخلاق مانند زجاج از این سراج روشن و درخششته گردید و علیک التحیته و الثناء. ع

(امر و خلق، جلد ۳، ص ۱۵۰)

همچنین می فرمایند: "صدق و راستی اساس جمیع فضائل انسانی است اکبر نفسین از آن محروم ماند از ترقی و تعالی در کلیّا عوالم الهی ممتوّع گردد و چون این صفت مقدس در نفسی رسوخ نماید سایر صفات و کمالات قدسیّه بالطبع حاصل شود و فرد کامل گردد."

(ظهور عدل الهی، ص ۵۵)

محبت و اتحاد

حضرت عبدالبهاء می فرمایند: "ای احبابی الهی بدانید که سعادت عالم انسانی در وحدت و یگانگی نوع بشر است و ترقیات جسمانی و روحانی هر دو مشروط و منوط به الفت و محبت عمومی بین افراد انسانی".

خدمت - عبادات

حضرت عبدالبهاء می فرمایند: "ای بندۀ حق تا توانائی داری در عبودیت حق بکوش و به کوش بخروش و در خدمات احبابیش جانفشانی نما و در ظل کلمه اشن کامرانی عبودیت باحبابی

الله عبودیت به حق است و خدمت دوستان و نعمت و ستایش باران راجع الى الله.

(منتخباتی از مکاتیب، جلد ۲، ص ۱۷۹)

بیت العدل اعظم در پیام نوروز ۱۳۱ بدیع خطاب به احباب ایران می فرمایند:

”اگر به اکتساب علوم و فنون عالیه نافعه مشغولند یا به شغل و صنعت و اقتران مألف

باید در همه حال هقصد اعلایشان تقديم خدمتی به آستان یزدان باشد...“

حضرت عبدالبهاء می فرمایند: ”هر کار که با روح خدمت انجام پذیرد همان نفس عبادت

محسوب است و جعلنا اشتغالکم بها نفس العبادة لله الحق...“

(مجموعه آثار مبارکه در باره تربیت بهائی، ص ۱۲۵)

توکل

در مرد حکمت توکل حضرت بهاءالله می فرمایند:

”انسان خود بر خیر و نفع خود آگاه نه. علم غیب مخصوص است به ذاته تعالی. بسا

من شود انسان امری را که به نظرش پسندیده است از حق جل جلاله مسئلت من نماید و بعد

کمال ضرر از او حاصل لذا قلم اعلی مقام توکل و تفویض را القا، فرمود. بر هر صاحب بصر و

اذراک معلوم و واضح است که از حق جل جلاله آنچه ظاهر من شود از مقتضیات حکمت بالغه بوده

و هست و اگر کسی تفویض نماید و توکل کند آنچه مصلحت اوست ظاهر شود. باید به اسباب

تهسک نمود متوكلاً على الله مشغول گشته.“

(امر و خلق جلد ۳، ص ۴۰۵)

صبر - استقامت

حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

”انسان باید هاندکوه آهنین رزین و رصین باشد و مقاومت هر مشکلات نماید و تا چنین

(امر و خلق، جلد ۳، ص ۴۲۰)

نگردد کار به انجام نمی رسد.“

حضرت بهاءالله در سوره ایوب می فرمایند:

"أَنْتُمْ يَا مَلَائِكَةَ الْبَيَانِ فَاصْبِرُوْا فِي أَيَّامِ الْفَاغِيَةِ وَلَا تُغَزِّعُوا عَمَّا فَاتَّ يَعْنَكُمْ مِّنْ زَخَارٍ فِي الدَّنَيِّ وَلَا تُغَزِّعُوا عَمَّا شَدَّا إِذَا لَمْ يَمُرْ لَتَّرِكَتِ فِي صَحَافِيَّةِ الْقُدْرَةِ مَقْدُورًا..." (امر و خلق، جلد ۳، ص ۴۲۲)

و شیخ می فرمایند:

"... به عروقه الواقی صبر باید انمسک جست و به حبل محکم اصطبار تشبت نمود. زیرا اجر و ثواب هر حسن را پروردگار به اندازه و حساب قرار فرموده هر صیر را که من فرماید انما یوفی الصابرین اجرهم بغير حساب." (امر و خلق، جلد ۳، ص ۴۲۲)

حضرت عبدالبهاء من فرمایند:

"ای بنده شکایت از عدم اتقان در صنایع متعدده نموده بودید. تعدد صنایع سبب تفرقی حواس است. به یکی از این صنعتها اهتمام کلی نہما و چجد و کوشش کن تا اتقان نمایی. این بهتر از آن است که صنایع متعدده همه ناقص هاند... از خدا من طلبم که خداشما را تأیید فرماید تا صنعتش **۱۱۰** **کشور را تکمیل** فرمائید." (امر و خلق، جلد ۳، ص ۳۰۸ - ۳۰۷)

جناب **ج** **هونش** خان افروخته در خاطرات ۹ ساله عیّان (۴۳۵ - ۴۳۷) توضیح می دهد که برای شروع تحصیل، طب و اشتغال به آن حضرت عبدالبهاء هدایاتی به ایشان فرموده اند که مناسب این مقام است. ایشان من فرمایند:

"سپس لزوم تحصیل را و رموز موققیت آن را جملگی شرح دادند و ضمناً پیشرفت هر امری را اولاً" به تأیید العین، ثانیاً "به استقامت کامل منوط و مربوط فرمودند و همچنین در خصوص قوت و قدرتی که از تمرکز قوا به نقطه واحده حاصل می شود مثلهای حیرت انگیز به میان آورند. مثلاً تمرکز نور به یک نقطه چه قوه حرارتی تولید می کند و تمرکز بخار در مرکزی چه قدرتی ظاهر می نماید.

در خاطرات جناب عزیزی، ص ۳۹۱ پیشین آمده است:

اول سؤال این بود که کار را باید کرد و انجام داد یا باید به خداوند واگذاشت تا توفیق عنایت فرماید و وسیله انجام فراهم گردد؟ شاگهان روی مبارکه را برگردانیده و فرمودند: "تو (منتظر جناب عزیزی) چرا این حرف را هیچ زنی؟ انسان باید کوشش کند و برای هر کاری استقامت و پشتکار داشته باشد. کار را باید کرد و باید انجام داد و البته تأیید هم از خداوند طلبید."

خضوع و عدم غرور

حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

”خاضع و خاشع پاشید زیرا انسان تا خود را نیک نمی داند بلکه خویش را عاجز می بیند و قاصر می داند رو به ترقی است ولی به محض اینکه خود را خوب دانست و گفت من کامل هستم غرور و دتو حاصل نماید.“
(امر و خلق، جلد ۳، ص ۹۷)

انقطاع

حضرت بهاءالله می فرمایند:

”مقصود از انقطاع، انقطاع نفس، از ماسوی الله است. یعنی ارتقاء به مقامی جدید که هیچ شیئی از اشیاء از آنچه در بین سموات و ارض مشهود است او را از حق منع ننماید. یعنی حب شیئی و اشتغال به آن او را از حب الهی و اشتغال به ذکر او محجوب ننماید. پیشانچه مشهوداً“
ملاحظه می شود که اکثری از ناس ایام تمیک به زخارف فانیه و تشییع به اسباب باطله جسته و از نعم باقیه و انمار شجره مبارکه محروم گشته اند... باری مقصود از انقطاع اسراف و اتلاف اموال نیوده و نخواهد بود بلکه توجه الى الله و توسل به او بوده و این رتبه به هر قسم حاصل شود و از هر شیئی ظاهر و مشهود گردد. اوست انقطاع مبد، و منتهاي آن...“

(امر و خلق، جلد ۲، ص ۳۹۹ - ۳۹۸)

امانت

حضرت بهاءالله می فرمایند:

”امانت باب اعظم است از برای راحت و اطمینان خلق.“
(اشرافات، ص ۱۵۲)

و نیز می فرمایند:

”کل را به صنعت و اقتراق امر نمودیم و از عبادت محسوب داشتیم، و لکن در اول امر باید

ثواب امانت را از ایادی عظاکه مقام قبول است، پیوشن چه که اوست بابت برکت و نعمت.“

(بیان بهائی، شماره ۱۷۸، ص ۳)

قناعت و عدم حرص - عدالت، اعتدال، انصاف

حضرت بهاءالله می فرمایند:

"ای سادج هوی، حرص را باید تذاشت و به قناعت قانع شد. زیرا که لازمال حریص محروم بوده و قانع محبوب و مقبول".
(کلمات مکنونه فارسی)

و نیز می فرمایند:

"به کمال استغناه و سکون ما بین بریه مشن نمایید و با کمال عدل و انصاف با یکدیگر معامله کنید".
(امر و خلق، جلد ۳، ص ۳۶۸)

حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

"قناعت در هر موردی محبوب است، حتی در تجارت. مقصود سهولت معیشت است زیرا ثروت هوقت است و توسعی دایره تجارت سبب پریشانی حال و عاقبت ندارد".
(اخلاق بهائی، ص ۷۷)

حضرت ولی عزیز امرالله خطاب به شرکتی تجارتی می فرمایند:

"از وقایع اعضای آن مآل بینی در امور و اعتدال در خرید و فروش و اجتناب از عجله و حرص و مداخله به قدر مایه و پایه از قرائن پیشرفته آن. چه اگر زیاده از قوه و سرمايه حرکتی شود، کار غلبه بر اعضاء شرکت نماید. و بالمال حال استغراق و پریشانی روی دهد. لذا علامت پیشرفته در هر امری این است که اعضاء بر کار و وظیفه خویش مسلط باشند نه آنکه کار بر آنها مسلط یابد و تحمل آن مشکل شود".
(اخلاق بهائی، ص ۶۸)

حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

"من امیدم چنان است جمیع احبابی الهی مظاهر عدل باشند در جمیع امور. زیرا عدل مختص به ارباب حکومت نیست. تاجر نیز باید در تجارت عادل باشد. اهل صنعت باید در صنعت خویش عادل باشد. جمیع بشر از کوچک و بزرگ باید به عدل و انصاف پردازند. عدل این است که باید از حقوق خود تجاوز نکنند و از برای هر نفسی آن را بخواهند که برای خویش خواسته‌اند. این است عدل الهی الحمد لله آفتتاب عدل از افق بهاءالله ظالع شد زیرا در الواح بهاءالله اساس

عدلی موجود که از اول ابداع تا حال به خاطری خطر ننموده. از برای جمیع اصناف بشر مقامی مقرر که باید از آن تجاوز نکنند. مثلاً من فرماید که اهل هر صنعتی را در صنعت خود عدل لازم یعنی تجاوز از استحقاق خود نکند و اگر تعذی در صنعت خویش نماید مثل پادشاه قالم است تفاوت ندارد. و هر نفسی در معاملات خود عدالت را ملاحظه نداشت باشد مثل رئیس قالم است. پس معلوم شد هر یک از بشر ممکن است هم عادل باشد هم قالم. لکن امیدم چنان است تمام عادل باشید و همه فکر تان این باشد که با عموم بشر آمیزش کنید و نهایت عدل و انصاف در معاملات خود مجری دارید. همیشه حقوق دیگران را بیش از حقوق خود ملاحظه داشته باشید و منفعت دیگران را مردح بر منفعت خود بدایید تا مظاهر عدل شوید و به موجب تعالیم بهاءالله عمل نهایید. بهاءالله مذکور حیات خود را در نهایت مشقت و زحمت و بلا بگذارند به جهت اینکه تمام تربیت شوند. عادل شوند و به فضائل عالم انسانی متصرف گردند. نورانیت ابدیه یابند. عدالت الهیه بجوانید، رحمت پروری کار باشید. مظاهر الطاف الهی شوید که شامل کل بشر است لهذا من در حق تمام دعا من کنم.

(خطابات مبارکه، ج ۱، ص ۱۷۸ - ۱۷۷)

مشورت

حضرت بهاءالله می فرمایند:

"... و اینکه درباره کسب و معاملات ذکر نمودی، این امور در کتابه‌البعی به مشورت متعلق شده، با تفوس مؤمنه مستقیمه مشورت نمایید." (مائده آسمانی، جلد ۸، ص ۱۲۴ - ۱۲۳)

حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

"... در جمیع امور جزین و کلی خویش شور نمایید حتی به جهت زراعت و صنعت و تجارت و کسب هر یک به کرات و هر یک مشاوره و معاونت نمایید. چه شور از اوامر الهیه و سبی فتوح کلی در امور است و جاذب عون و عنایت حق." (مرآت الحقیقه، ص ۲۳۹ - ۲۳۸)

سرور

۱ - سرور موجب مخلوقیت است.

حضرت اعیناً البهاء می‌فرمایند:

"وقت سرور روح انسان در پرواز است، جمیع قوای انسان قوت منگیرد و قوهٔ فکریه زیاد منشود. قوهٔ ادرائے شدید منگرد. قوت عقل در جمیع مراتب ترقی مننماید و احاطه به حقایق اشیاء منگند." (خطابات مبارکه، ج ۱، ص ۲۰۱ - ۱۹۷)

۲ - راه بdst سرور

حضرت بهاءالله می‌فرمایند:

"یا علی علیک سلام اللہ و عَنْتَیْتَهُ، ذکر اول آنکه باید در جمیع احوال با فرج و نشاط و انبساط باش و ظهور این مقام معال بوده و هست مگر به ذیل توگل کامل توسل نهایی این است شفای اهم و فنِ الحقيقة دریاق اعظم است از برای انواع و اقسام هموم و غموم و کدورات. و توگل حاصل نشود مگر به ایقان. مقام ایقان را اثرهاست و ثمرهاست".

(امر و خلق، ج ۳، ص ۱۳۲ - ۱۳۰)

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

"آنچه هایه سرور دائم است روحانیت است و اخلاق رحمانی که حزن در پی ندارد. اما سرور جسمانی در تحت هزار گونه تغییر و تبدیل است." (امر و خلق، جلد ۳، ص ۱۳۶)

و نیز:

"... این را بدان که در این خاکستان فانس نشئه و شادمانی انسانی احساسات رحمانیه است و

بسی...

(مکاتب عبدالبهاء، ج ۸، ص ۱۹)

رضا

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس می‌فرمایند:

”قل روح الاعمال هو رضائی و علق کل شیئی بقبولی اقروء واللوح لتعرفوا ما هو المقصود“

فی کتب الله العزیز الوهاب.“

و حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

”جوهر کل خیر رضا است. باید احبابی‌ها جز به رضا حرکت نکنند و غیر از راه خدا نپوینند.“

از باده تسلیم سرمهست باشند و در اقلیم تفویض حرکت نمایند.“

(امر و خلق، ج ۳، ص ۴۰۴)

كمال ظليم

حضرت بها، الله من فرمایند: ”حق جل جلاله هر صنعتی، الهم آن را دوست نداشت.“

(مجموعه نصوص تربیت جمع آوری معهد اعلی، ص ۱۳)

حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

”پس باید جمیع یاران همتی نمایان و آشکار و عیان کنند تا ایجاد صنعتی جدید فرمایند“

یا اکتشاف فتن بدیع کنند یا به مشروعی عظیم پردازند یا قوت و موهبتی در عالم انسانی
بنمایند. از خدا خواهم که در جمیع موارد موفق و مؤید باش.“

(مکاتیب عبدالبهاء، جلد ۴، ص ۱۷۶)

همچنین می فرمایند: ”از خدا من ظلیم که خدا شما را تأیید فرماید تا صنعتی از صنایع را“

(امر و خلق، جلد ۳، ص ۴۰۴) تکمیل فرمائید.“

همچنین می فرمایند:

”در صنایع و بداعی استاد ماهران گردند و در زراعت و تجارت فائق بر همگنان.“

حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

”کشف حقایق اشیاء نمایند در هر فتنی نهایت مهارت اقتسابی کنند و اسرار اشیاء را کما هی“

ادرات نمایند.

(مجموعه نصوص تربیتی معهد اعلی، ص ۵۶)

در پایان بخش اخلاقیات کاری لازم است به بیان چند نکته دقیق بپردازیم.

اولاً) تحت هر یک از عنوانین این بخش نصوص متعددای از هنایکل نقدسه موجود است که به جهت رعایت اختصار به چند نص اکتنا شده است.

ثانیاً صفات روحانی که اتصاف به آن صفات موجب تعادل و پیشرفت و ترقی در حیات فردی و اجتماعی می‌گردد محدود به موارد فوق نیست بلکه صفات عالیهای همچون انفاق، فضل، مواسات و غیره در این بحث مطرح بوده و هستند. که هر یک به نحوی به اشتغال سالم و موفق کمک می‌کنند:
 ثالثاً) اشتغال به تمسک به میزانهای امر مبارک علاوه بر تعالی و وضول به اهداف فردی و اجتماعی حیات نبیجه اعظمی در بر دارد که گرچه هم هدف فردی و هم اجتماعی فرد بهائی محسوب است ولی به دلیل اهمیت باید جداگانه بدان پرداخت و آن امر مهم تبلیغ و اهدایت ناس به شریعة الهیه است که حضرت عبدالبهاء اشتغال بهائی را وسیله اعظم این هدف عالی بر می‌شمرند قوله تعالی:

”فِي الْحَقِيقَةِ تِجَارَةٌ وَ زِرَاعَةٌ وَ صِنَاعَةٌ مَا نَعْمَلُ مِنْ خَدْمَتِ حَضْرَتِ احْدِيثَتِنَا نَهْ بِكُمْ فِي أَشْتِغَالِنَا“
 اثبات دیانت و امانت و ظهر اخلاق رحمانیست واسطه عظماست و دلیل واضح

(پیام بهائی، شماره ۷۸)

و نیز می‌فرمایند:

”نیت باید چنین باشد که در این تجارت به قدری عادلانه و منصفانه رفتار شود که سبب هدایت گردد. تجارت را باید احتیای الهی اسبابه هدایت ناس نمایند. یعنی در معامله حیران کنند که این چه صداقت است و این چه امانت و این چه خیر خواهی.“

(پیام بهائی، شماره ۷۸)

حضرت ولی امرالله می‌فرمایند:

”... پس ما که سالگان سبیل نجاتیم باید به تمام قوا بکوشیم تا در محاسبات و مکالمات و معاملات و مشاغل و مقاصد مان با تمام طبقات نفووس در امور جزئی و کلی در هر دقیقه و آن، آن روح مودعه در تعالیم حضرت بجهات الله را به فعل اظهار و اعلان و اثبات کنیم و چنان جلوه

نهاییم که بر کل ثابت گردد که جز قوهٔ جامعه روح حضرت بها، الله هیچ امری دیگر تقلیب ماهیت ننماید و خلق جدید نکند این است یکانه اسبابه نجات و ظفر امر الہی۔"

(توفیعات مبارکه، جلد ۱، ص ۲۰۸ - ۲۰۶)

و نیز می‌فرمایند:

"فی الحقيقة اگر یاران صادقانه بکوشند و صد در صد بهائی شوند خواهند دید که چگونه می‌توانند تأثیر و نفوذ خود را در دیگران به نحو بارزی افزایش دهند و بر سرعت انتشار امر بیفزایند... هر چه یاران در ششون مختلفه زندگی خود بیشتر بر اساس تعالیم الہی رفتار نمایند، خواه در منزل یا در محل کار و یا در مناسبات فيما بین بیشتر می‌توانند نیروی جاذبه خود را برای جلب قلوب دیگران بکار ببرند."

(نمونه حیات بهائی، ص ۲۷)

کیفیت تصدیق چناب حاج محمود قصابچی

در حین بحث و فحص نامه‌ای از ناشناسی برای وی می‌رسد، غیرمنتظر و غریب المطلب، قرائت این نامه تجاری تأثیر شدید در وصول او به پایان سیر و سلوکش می‌نماید و وی را بودای مقصود می‌کشاند. خلاصه آن نامه چنین بود که برادر چناب قصابچی سالیان قبل به جوانی تازه کار و تازه تصدیق و از ابناء حضرت خلیل وجهی برای تجارت به امانت می‌سپارد. این جوان به اسم او چای خریده، می‌گذارد و چون سالها گذشت چای وی به قیمت گزارف به فروش می‌رسد و پس از تحقیق معلوم می‌شود که برادر حضرت قصابچی چناب عبدالمجید به رحمت ربّ مجید پیوسته و حال این جوان مایل است سهمیه او را برای برادرش ارسال دارد. چناب قصابچی که به کلی از سابقه بی خبر بود، بسیار مندهش می‌گردد و با خود متفحص می‌گوید؛ این جوان کیست؟ آیا در این زمان نفوی می‌مۇمن و امین یافت می‌شوند که از هزاران لیره انگلیسی بگذرند و آن را نبلعند و به حکم امانت سعی نمایند که به صاحبیش برسانند؟ من که از این وجه به هیچ وجه خبری ندارم، برادر من که کسی را ندارد. اگر این مرد پول را می‌خورد چه می‌شد؟ که می‌دانست؟ که از او بازخواست می‌کرد؟ بالاخره در صدد تحقیق از کاتب نامه بر می‌آید و از ابناء زمان معرفی صاحب امضاء را می‌خواهد و به او می‌گویند مگو و مپرس که این جوان بهائی شده است.

این کلام قرّه دافعه‌ای گردید که قصابچی را زودتر به سر منزل ایمان کشاند. خود گفته بود: شریعتی که چنین خوف و خشیتی در دل بوجود می‌آورد قطعاً از جانب خدا است. صاحب امضاء این نامه تاریخی چناب موسی بنانی یکی از ایادیان دوران حضرت ولی عزیز امرالله هستند که در بغداد از خانواده‌ای کلیمی مذهب به دنیا آمدند. ایشان به علت تنگدستی از سن هشت سالگی که هنگام تحصیل و کسب علم و دانش است شروع به کسب معاش و تهییه مایحتاج زندگانی کردند. در سن هفده سالگی به ایران آمده و مدت دوازده سال در کرمانشاهان و کردستان اقامت داشته و به شغل تجارت مشغول بودند و در سال ۱۲۹۱ بشرف ایمان فائز شدند و در تیرماه سال ۱۳۳۰ پس از خدمات لایه‌ای که در ایران نمودند به جهت مهاجرت به آفریقا پس از کسب اجازه از محضر حضرت ولی امرالله از انگلستان عازم یوگاندا شدند و از یراعه مبارک حضرت ولی محبوب امرالله مفتخر

به کسب فاتح روحانی قاره آفریقا گردیدند و درجهمن شاه ۱۹۷۱ که باب لقا برای بار دوم مفتوح گردیده بود، به سمت ابادی امرالله برگزیده شدند و به اقطار مختلفه سفر نمودند و در کنفرانس‌های عدیده شرکت جستند و سرانجام در سال ۱۹۷۱ به ملکوت ابهی پیوستند. جسدشان در آفریقا در ظل ام المعباد آن قاره تدفین یافت.

اقتباس از داستان دوستان، صص ۲۳ - ۲۴

به قلم ایادی امرالله، جناب فیضی، ۱۲۶ بدیع

و کتاب مؤسسه ایادی امرالله ص ۶۳۹ به بعد

"پس نهایتاً" به این نتیجه می‌رسیم که جسم و عقل و به طور کلی روح انسانی احتیاج به قوه‌ای دارد که آن قوه به حیات انسان جهت و ارزش دهد و آن قوه چیزی جز دین و قوه روحانی و تعالیم ملکوتی نیست و انسان با استفاده از نفائث روح القدس به قوای معرفت مظهر امر، محبت الله، نیت خیر و صفات و اخلاق و اعمال حسن‌های مجدهز می‌گردد که این قوا او را در جمیع امور موفق می‌گرداند. حال واضح تر می‌توان گفت که حتی امور مادی انسان نیز در عالم ناسوت برای جریان معتلانه و موقفیت‌آمیز خود محتاج آن قوه روحانی است. به این معنی که امور اقتصادی و کسب و کار نیز محتاج قواه روحانی است، تا دست در دست قوای ظاهره مادی و قوای عقلاتی رفاه حقیقی برای او به ارمغان آورد، نه آنکه مثل قرون اخیر با حذف عامل قوه روحانی علی رغم استفاده زیاد از قوای جسمانی و عقلانی، جنگ و فقر و یأس برای بشر حاصل شود و اصولاً نفس وجود چنین اوضاع فلاکت باری مثبت لزوم آن قوای روحانی است.

۸ - وجوب کار

آنچه گذشت اثبات کرد که اشتغال در تعالی حیات فردی و اجتماعی بشر اثرا بر این امور عمیقی بر جای می گذارد و این دلایل تا حدی علت تشریع حکم وجوب کسب و کار توسط مظہر الهی را در آم الکتاب پیدا کردند. و علاوه بر تأکید حضرت بهاء الله، در سایر آثار امر اعظم نیز بر اهمیت و وجوب کسب و کار تأکید شده که برای رعایت اختصار تنها فقراتی از آن نصوص مبارکه را زیارت می کنیم.

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس می فرمایند:

"يَا أَهْلَ الْبَهَائِيْرَ قَدْ وَجَبَ عَلَيْكُمْ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْكُمُ الْاشْتِغَالُ بِأَمْرٍ مِنَ الْاَهْمَرِ مِنَ الصَّنَاعَيْعَ وَ الْاِقْتِرَافِ وَ اَمْثَالِهَا وَ جَعَلْنَا اشْتِغَالَكُمْ بِهَا نَفْسَ الْعِبَادَةِ لِللهِ الْحَقِّ. تَعَكَّرُوا يَا قَوْمٍ فِي رَحْمَةِ اللهِ وَ الْطَّاغِيْهِ لَمْ اُشْكُرُوهُ فِي الْعَلَيْشِ وَ الْاِشْرَاقِ. لَا تُضَيِّعُوهُ اوقاتكم بِالْبَطَالَهِ وَ الْكَسَالَهِ وَ اشْتَغِلُوهُ بِمَا يُنْتَفَعُ بِهِ اَنْفُسُكُمْ وَ اَنْفُسُعُّنِيْمَ كَذَلِكَ قُضِيَ الْاَهْمَرُ فِي هَذَا اللَّوْحِ الَّذِي لَاحَتْ مِنْ اُقْرَهِ شَفَسُ الْحِكْمَهِ وَ الْبَيَانِ. اَبْعَضُ النَّاسِ عِنْدَ اللهِ مِنْ يَقْعُدُ وَ يَطْلُبُ. تَهْسَكُوا بِحَبْلِ الْاَسْبَابِ مُتَوَكِّلِينَ عَلَى اللهِ هُسْتَبِيْيِ الْاَسْبَابِ".

و نیز می فرمایند:

"ای بندۀ من، پسته ترین ناس نفوسی هستند که بی ثمر در ارض ظاهرند و فن العقیقۀ از اموات محسوبند بلکه اموات از آن نفوس معطلۀ مهمله ارجح عند الله مذکور". کلمات مکنونه

و نیز می فرمایند:

"کل را به صنعت و اقتراف امر نمودیم و از عبادات محسوبه داشتیم..."

(پیام بهائی، شماره ۱۷۸، ص ۳)

و نیز می فرمایند:

"امروز اشتغال به حرف و صنایع از عبادات محسوب است. بر کل لازم بلکه واجب است که به شغل و عملی مشغول باشند. کسالت و قعود و اتزوا و بیکاری و تنبیلی لدی الحق محبوب نبوده و نیست. ان شاء الله جمیع بما امر به الله فائز شوند و عامل گردند". (اخلاق بهائی، ص ۶۵)

و نیز می فرمایند:

"و همچین جمیع را امر فرمودیم که به شغلی از اشغال مشغول باشند طبی از برای نفوosi که حمل نمود و حمل نشد به کسب و اقتراض توجه نمایید. فلسی از آن عندالله احب است از گنری که به غیر حق جمع شود و آماده گردد." (گنجینه حدود و احکام، ص ۷۴)

۹ - انتخاب شغل

بیت العدل اعظم در پیام ۱۰ جون ۱۹۶۶ می فرمایند:

"برای هر فرد جوان اکم از بھائی یا غیر بھائی سنین جوانی دورانی است بسیار مقم. در این مرحله از حیات است که تصمیمات قاطعه اخذ شده و شخص بنای زندگانی خود را پی ریزی من نماید. در این سنین است که هر فرد به احتمال قوى سرتوشت آتیه خود را تعیین و نوع شغل و کار خود را انتخاب و معلومات خود را تکمیل و در امور معاش تلاش می نماید. سپس به مرحله زندگانی مشترک وارد من شود و به تشکیل خانواده من پردازد و بالاتر از همه در این دوره است که فکر جوان بیش از هر موقع در صدد تجسس و تحقیق بر می آید. مبادی و موازین روحانی را که هادی رفتار و اعمال آینده انسانی است اتخاذ می نماید. این عواملی است که بزرگترین فرصتها و بزرگترین مبارزات و بزرگترین آزمایشها را بر وجه جوانان بھائی مفتوح می کند."

بنابراین انتخاب شغل از انتخابهای اساسی دوران زندگی است و باید با دقت و فراست کافی صورت گیرد. زیرا چنانچه شغل مناسب مطابق شرایط جسمانی و عقلانی و روحانی هر فرد انتخاب شود، متنضم رضایت خاطر و شور و اشتیاق بیشتر به انجام کار و خلاقیت و ابتکار در آن و اعتماد به نفس و رشد و پیشرفت بیشتر در پرتو نلاش و کوشش مشتاقانه است و اگر چنانچه در این امر مهم دقت کافی صورت نگرفته به شرایط لازم در انتخاب شغل قیام نشود شغل نامناسب منوجب سرکوب استعدادها و علائق و مانع رشد و ترقی آن می شود. و این خود به متزله بلاستفاده گذاردن همان احجار کریمه یعنی استعداداتی است که خداوند در وجود انسانی به ودیعه گذاشته و از طرف دیگر چنانچه

انسان به شغل مورد علاقه و ذوق و استعداد خود مشغول نباشد انگیزش لازم برای انجام مطلوب کار را نداشته و نهایتاً "از حصول موفقیت و پیشرفت، ممنوع خواهد شد و خستگی، دل زدگی، فرسودگی، تغییر مدام شغل، بی علاقه‌گی و عدم پذیرفتن تعهد و مسئولیت بیشتر و بسیاری مشکلات دیگر نتایج غیر قابل اجتناب انتخاب نامناسب شغل است. لذا لازم است که هر جوان بهائی قبل از انتخاب شغل و حرفه به شرایط ضروری این انتخاب مهم توجه کافی مبذول دارد و از جمله اهم این شرایط عبارتند از:

- ۱ - همانطوری که قبلاً نیز زیارت کردیم چمالقدم می‌فرمایند: "طراز اول و تجلی اول که از افق سماء ام الكتاب اشراق نموده در معرفت انسان است به نفس خود و به آنچه سبب علو و دتو و ذلت و عزت و ثروت و فقر است." بنابراین معرفت نفس و شناخت کامل استعدادها، رغبتها، توانائی‌ها و محدودیت‌های خود شرط اول انتخاب شغل مناسب است.
- ۲ - شناسائی مشاغل و حرف گوناگون و علم به ابعاد مختلف آن مشاغل با توجه به توانائی‌هاي جسمانی و عقلانی فرد و همچنین توجه به شرایط روحانی اشتغال یک فرد بهائی.

امروز به قدری تنوع در مشاغل شر و وجود دارد و تعداد مشاغل اینقدر زیاد و تخصصی هستند که شاید نتوان عدد صحیحی در این مورد بدست داد ولی در هر حال مشاغل مختلف را می‌توان در چهار گروه کلی طبقه‌بندی کرد:

الف: زاعت ب: صنعت ج: تجارت د: مشاغل مربوط به خدمات مانند (طبابت، معلمی مشاغل هنری و غیره) که هر یک از این گروهها دارای زینه‌های مختلف فعالیت می‌باشند و به عبارت دیگر به شاخه‌های فرعی تبدیل می‌شوند که برای اطلاع از این طبقه بندی می‌توان به جزوهایی که از طرف مؤسسه حرفه و فن در این مورد منتشر شده مراجعه نمود.

ولی آنچه لازم است بدانیم آینست که در امر مقدس بهائی بر شاخه‌های اصلی مشاغل مورد نیاز تأکیدات خاصی شده و در بین همه این مشاغل به زراعت تأکید اکيد گردیده چنانکه چمالقدم می‌فرمایند:

"پنجم توجه کامل است در امر زراعت. این فقره از رجه در پنجم ذکر شد ولکن فی الحقیقت دارای مقام اول است" (لوح دنیا)

۳ - رجوع به آثار مبارکه برای شخص اینکه مشاغل مفید و حلال کدام است و مشاغل غیر مفید

و حرام کدام و نیز مطلع شویم که کدامیک از مشاغل حلال با شرایط و مراحل رشد امر الهی و با توجه به استعدادات و شرایط فردی و خانوادگی و اجتماعی ما مناسب‌تر است و بدبیتوسیله می‌توانیم انتخابی مورد رضای الهی انجام دهیم.

مشاغلی که در نصوص مبارکه مورد تمجید قرار گرفته‌اند فهرست وار عبارتند از: (برای رعایت اختصار از ذکر نصوص خود داری می‌شود). کسب و تجارت - صنعت - معلمان اطفال و تعلیم علوم نافعه - طبیعت - هنر (موسیقی - تأثیر - خط) روزنامه نگاری - صنایع دستی.

و مشاغلی که صریحاً ذر آثار مبارکه اشتغال به آنها نهی شده عبارتند از: زرع و خرید و فروش تریاک - اشتغال در مؤسساتی که مشغولیات الكلی می‌فروشنند - تکّدی - آنچه سبب منع خیر عامله ناس شود مثل احتکار بعضی اشیاء که قوت عامه ناس است - اموری که خیرش به عموم ملت راجع نگردد و فقط مایه انتفاع بعضی از روسا و اشخاص محدود باشد - خرید و فروش غلام و کنیز - صنایع اسلحه سازی و مشاغل مریوط به آن که به ضرر ملتهاست - صنعت اکسیر - فال و رمل^(۱) - درویشی - لاطاری.

از ذکر یک نکته بسیار دقیق در اینجا ناگزیریم و آن اینکه اگر به شرایط روحانی کار توجه نشود همین مشاغل مفید و حلال می‌توانند به مشاغل حرام و غیر مفید تبدیل شوند و متأسفانه عواملی که شرافت مشاغل مفیده بسیاری را به علت روح ماده پرستی و خودپسندی و نفع طلبی غالب، خدشه دار می‌کند، در زمانه ما بسیار است. عدم رعایت صداقت و عدالت و انصاف و عدم رعایت تقوی و پاکی، عدم تعاون و اتحاد و عدم اعتدال و قناعت و حرص و طمع، کم فروشی، دادن و گرفتن رشوه - پارتی بازی، کم کاری، احتکار، تمسک به روش‌های غیر قانونی و پنهانی و غیر اخلاقی، همه و همه امور را بجزی است که دامان بسیاری را آلووده کرده است و چنان معمول و عادی و عمومی شده که قبح و زشتی آن

کاملاً "از قلوب محظوظ شده است. بنابراین مبادرت به شغل مفید و حلال مشروط به رعایت شرایط روحانی کار است و ای بسا که شغل حلالی برای انجام دهنده آن بدون غلبه روح شغلی حرام است.

۴- تمسک به حبل مشورت.

"قبلًا" مشورت را در ردیف اخلاقیات کاری قرار داده نصوصی در اهمیت آن زیارت شد و حالا

۱- رمل: ریگ نرم - شن ج (رمال) ۲- فنی که به وسیله آن طالع کسان را بدست آرلن و از آینده خبر دهند.

مجدداً" با زیارت نصوص مبارکه بر تمثیل به مشورت بخصوص در انتخاب شغل تأکید می‌کنیم.

حضرت بهاءالله می‌فرمایند:

"آنچه در بارهٔ ملک و امور دیگر دُر نمودند، این فقرات در کتاب الهی به مشورت معلوم شده. مشورته گنید و به آن تمثیل نمائید".

این مشورت در دو جهت باید صورت گیرد. یکی مشورت در ابعاد فنی و کارشناسانه که بالطبع باید با افراد عاقل و مجفن در علوم و فنون و مشاغل و هنرها صورت گیرد و دیگر مشورت در پیغام روحانی کار است که با نفوس مؤمنه مستقیمه و مطلع از آثار مبارکه صورت می‌پذیرد.

حضرت بهاءالله می‌فرمایند:

"و اینکه در بارهٔ کسب و معاملات دُر نمودی، این امور در کتاب الهی به مشورت معلو شده. با نفوس مؤمنه مستقیمه مشورته نمایید یعنی در کسب واقتراف و اماثان آن و آنچه ظاهر شود. متوکلا" علی الله عمل کنید. هذا حکم الله و هذا امر الله طوبی لهن سمع و ویژ للغافلین".

۵ - ایجاد هماهنگی بین کار و خدمت. یعنی کاری انتخاب کنید که فرصت حضور در میادیر مختلفه خدمت علی الخصوص خدمت در تشکیلات را از ما اخذ نکند. و نظر به اهمیت بسیار حیاتی این امر مهم به زیارت قسمتهایی از پیامها و هدایات معهد اعلی و سایر آثار مبارکه در این خصوص می‌پردازیم که موازین اساسی این شرط را تعلیم می‌فرمایند.

پیام شهر النور ۱۳۴ بدیع

"... شؤون دیگر چون کسب و تجارت. هر چند به حد احتمال لازم و مفید است ولیکن نباید مقدم بر مقصد اعلی و عبودیت آستان جمال ابهی محسوب گردد..."

پیام شهر العزة ۱۴۴ بدیع خطاب به احبابی مهد امرالله.

"... امر جمال قدم امری است بظیم و هرگز نباید آن را با شؤون عالم امکان قیاس نمود. چه خطاست که جمیع قوا را صرف تأمین معیشت و بهبود کسب و تجارت و افزایش ثروت و طلب راحت نهاییم و از آنچه ما را در دو جهان توانگر و جاودان سازد، غافل مانیم..."

حضرت ولی عزیز امرالله می فرمایند:

"یک بهائی خوب کسی است که زندگی خود را طوری مرتب نماید که هم احتیاجات مادی

خود را هر تفعع سازد و هم به خدمت امرالله موفق شود." (جزوه نجات بهائی، صن ۱۳)

حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

"حالا من لم خدمت را به تو من گویم اوقات خودت را با خدا تقسیم کن. نصف روز را در تلاش معاش و تأمین زندگی مادی و شئون یا هری ضرف کن و نصف دیگر را در کسب فضائل اخلاقی و خدمت به آستان الهی اختصاص ده." (آهنگ بدیع، شماره ۳۳۹، سال ۳۱، ص ۸۳)

۶- معهد اعلی در پیام جون ۱۹۶۶ (۱۲۳ بدیع) خطاب به جوانان بهائی عالم می فرمایند: "جامعه بهائی به مردان و زنان که در رشته های مختلف و اجد معلومات کافیه بوده و مهارت و صلاحیت داشته باشند احتیاج دارد... خواه انجام آن در زمینه زراعت باشد یا به وسیله تعلیم و تدریس و یا طبابت و یا حرفه ای از حرف و صنایع موجوده و یا موسیقی و هنر و یا مشاغل بیشمار دیگر که برای افراد جوان مهیا و آمده است."

بنابراین یکی از شرایط انتخاب شغل انتخاب از گرایشها افراطی به مشاغلی است که تفکر مادی دنیای کنونی آن را مقام آورتر، مطرح تر و پولسازتر ارزیابی می کند. زیرا همانگونه که در پیام زیارت کردیم جامعه به همه گونه خدمات و مشاغل نیازمند است و اگر یکی یا بعضی از این گونه خدمات را حذف کنیم پیکر جامعه دچار مشکل می گردد و باید به خوبی بدانیم نوع شغل نیست که افتخار می آورد بلکه کیفیت انجام آن است که موجب افتخار است.

در خاطرات حبیب، ص ۲۳۳ آمده است که:

"یک شخص مسیحی آمد با سبدی در دست و قشی که چشمش به هیکل مبارک افتاد، دستپاچه

شد و به طور عجله و سراسیمه سبد را زمین گذاشت. عرض کرد: حمال نبود مجبور شدم خودم بردارم. فرمودند: "انسان باید افتخار به کار خود کند. از قبایح اعمال خجل شود نه از کار و خدمت خود".

حال اگر جوانان مانتوانند بین این شرایط کلی و شغلی که انتخاب می نمایند، هماهنگی و سازش

منطقی ایجاد کنند آن وقت تأییدات الهی تیز شامل حال گردیده، مسلماً در انجام امور کسب و کار موفق و از شغل خود رضایت لازم خواهند داشت.